

طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول
- عَلَيْهِمُ السَّلَام - (المشيخة -
الإجازات)، آية الله الأستاذ الشيخ
هادي النَّجْفِيّ، ط: ۱، قم: دارالتفسير،
۱۴۳۷ هـ. ق. / ۱۳۹۵ هـ. ش.

گامی به سوی «إِسْنَاد» و «أَسْنَاد» در تَحْدِيث

جویا جهانبخش

...عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَام - قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَام - : «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ، فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ، وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ»^۱.

کتاب طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول - عَلَيْهِمُ السَّلَام - ، مجموعه اجازات آية الله شيخ هادي نجفی، از مَدْرِسَانِ حَوْزَةِ عِلْمِيَّةِ اَصْفَهَانَ - شَيْدِ اللهِ اَرْكَانَهَا - ، است، به همراه گزارش نِسْبَةِ مَبْسُوطِي از احوال مشايخ چهلگانه مُشَارِّئِ اليه در روايتِ حديث، به تاليف و تدوينِ خودِ مُجَاز - دَامَ مَجْدُهُ .

فهرستِ مشايخِ چهلگانه يادشده، فارغ از اَلْقَابِ و نُعُوتِ مُتَعَارَفِ و اِصْطِلَاحِي و بيش و كم به همان گونه كه نويسنده كتابِ طريق الوصول - اَجْزَلُ اللهُ جِزَاهُ و اَسْعَدُهُ فِي اَوْلَاهُ و اَخْرَاهُ - مذكور داشته، از اين قرار است:

۱. «شيخ غياث الدين مهدي مجدد الإسلام نجفی» (۱۳۵۵ - ۱۴۲۲ هـ. ق.) (بَدْرِ مَوْلَيْفِ كِتَاب).

۲. «سَيِّدِ مُصْطَفَى صَفَائِي حُسَيْنِي خَوَانَسَارِي» (۱۳۲۱ - ۱۴۱۳ هـ. ق.).

۳. «شَيْخِ مُحَمَّدِ تَقِي تُسْتَرِي (شوشتری)» (۱۳۲۱ - ۱۴۱۵ هـ. ق.).

۴. «سَيِّدِ شِهَابِ الدِّينِ مَرَعَشِي نَجْفِي» (۱۳۱۵ - ۱۴۱۱ هـ. ق.).

۵. «سَيِّدِ اَبُو الفَضْلِ نَبَوِي قُمِي» (۱۳۴۴ - ۱۴۱۲ هـ. ق.).

۶. «شَيْخِ مُحَمَّدِ عَلِي اَرَاكِي» (۱۳۱۲ - ۱۴۱۵ هـ. ق.).

۷. «سَيِّدِ مُحَمَّدِ شِيرَازِي» (۱۳۴۷ - ۱۴۲۲ هـ. ق.).

۸. «سَيِّدِ مُحَمَّدِ رِضَا مَوْسَوِي كَلْبَايْگَانِي» (۱۳۱۶ - ۱۴۱۴ هـ. ق.).

۹. «شَيْخِ مُحَمَّدِ بَاقِرِ كَمَرْتِي (كمره‌ای)» (۱۳۲۰ - ۱۴۱۶ هـ. ق.).

۱۰. «شَيْخِ عَبَّاسِ عَلِي اَدِيبِ اَصْفَهَانِي» (۱۳۱۵ - ۱۴۱۲ هـ. ق.).

۱۱. «شَيْخِ حَاجِ اَقَا رِضَا مَدَنِي كَاشَانِي» (۱۳۲۱ - ۱۴۱۲ هـ. ق.).

۱۲. «سَيِّدِ عَلِي عَلَامَةُ فَانِي اَصْفَهَانِي» (۱۳۳۳ - ۱۴۰۹ هـ. ق.).

۱۳. «شَيْخِ مَرْتَضَى مَظَاهِرِي اَصْفَهَانِي» (۱۳۱۶ - ۱۴۰۹ هـ. ق.).

چکیده:

کتاب طریق الوصول الی اخبار آل الرسول مجموعه اجازات آیت الله هادی نجفی به همراه گزارش نسبتا مبسوطی از احوال مشايخ چهلگانه مشارالیه در روايت حديث است. انگیزه نویسنده از تألیف کتاب مذکور، گردآوردن اجازات و سرگذشت مشايخ روايت به شیوه علمای گذشته است. نویسنده در نوشتار حاضر برخی امتیازات و کاستی ها و لغزش های کتاب مذکور را متذکر می شود.

کلیدواژه:

کتاب طریق الوصول الی اخبار آل الرسول، اجازات، هادی نجفی، روايت حديث، نقد کتاب.

۱. الأصول من الكافي، ثقة الإسلام الكليني الرازي، صححه وعلّق عليه: علي أكبر الغفاري، ط: ۴، طهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۵ هـ. ش. ۱۰، ۵۲ / «باب رواية الكُتُبِ و اَلْحَدِيثِ و فَضْلِ الكِتَابَةِ و التَّمَسُّكِ بِالكُتُبِ»، ح: ۷.

۱۴. «شَیخ میرزا جوادِ تبریزی» (۱۳۴۵ - ۱۴۲۷ هـ. ق.).
۱۵. «سَیِّدُ مُحَمَّدُ صَادِقِ رُوحَانِی قُمِّی» (۱۳۴۳ هـ. ق. - بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).
۱۶. «شَیخ لُطْفِ اللَّهِ صَافِی گُلپایگانی» (۱۳۳۷ هـ. ق. - بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).
۱۷. «شَیخ حُسَیْنِ نوری هَمْدانی» (۱۳۴۴ هـ. ق. - بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).
۱۸. «سَیِّدِ مَوْسَى شُبَیْرِی زَنجانی» (۱۳۴۶ هـ. ق. - بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).
۱۹. «شَیخ عَلِی صَافِی گُلپایگانی» (۱۳۳۲ - ۱۴۳۱ هـ. ق.).
۲۰. «شَیخ مُحَمَّدُ فَاضِلِ لَنکَرانی» (۱۳۵۰ - ۱۴۲۸ هـ. ق.).
۲۱. «شَیخ مُحَمَّدُ تَقِی بَهَجَتِ فومنی» (۱۳۳۴ - ۱۴۳۰ هـ. ق.).
۲۲. «سَیِّدِ صَادِقِ شیرازی» (۱۳۶۰ هـ. ق. - بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).
۲۳. «سَیِّدِ عَزَّالدِّینِ حُسَیْنِی زَنجانی» (۱۳۴۰ - ۱۴۳۴ هـ. ق.).
۲۴. «سَیِّدِ عَلِی حُسَیْنِی سیستانی» (۱۳۴۹ هـ. ق. - بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).
۲۵. «سَیِّدِ مُحَمَّدِ سَعِیدِ طَباطبائی حَکیم» (۱۳۵۴ هـ. ق. - بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).
۲۶. «سَیِّدِ مُحَمَّدِ حُسَیْنِ جَلالی» (۱۳۶۲ هـ. ق. - بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).
۲۷. «سَیِّدِ یُوسُفِ مَدَنی تبریزی» (۱۳۴۷ - ۱۴۳۴ هـ. ق.).
۲۸. «سَیِّدِ مُحَمَّدِ رِضَا حُسَیْنِی جَلالی» (۱۳۶۵ هـ. ق. - بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).
۲۹. «سَیِّدِ عَبْدِ السَّاتِرِ حَسَنی» (بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).
۳۰. «شَیخ بَشِیرِ حُسَیْنِ نَجفی» (۱۳۶۱ هـ. ق. - بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).
۳۱. «سَیِّدِ مُحَمَّدِ عَلِی رُوضاتی» (۱۳۴۸ - ۱۴۳۳ هـ. ق.).
۳۲. «سَیِّدِ مُحَمَّدِ حَسَنِ عَلَوِی سَبِزَواری» (۱۳۴۹ هـ. ق. - بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).
۳۳. «سَیِّدِ مُرْتَضَى مُسْتَجَابِ الدَّعَوَاتِی» (۱۳۴۲ هـ. ق. - بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).
۳۴. «سَیِّدِ مُحَمَّدِ مَهْدِی مَوْسَوِی خَلخالی» (۱۳۴۴ هـ. ق. - بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).
۳۵. «شَیخ مُحَمَّدُ تَقِی مَجلیسی» (۱۳۴۸ هـ. ق. - بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).
۳۶. «شَیخ مُجْتَبِی بَهستی» (ح ۱۳۵۰ هـ. ق. - بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).
۳۷. «شَیخ أَبُو القَاسِمِ أَنْصاری» (۱۳۵۰ هـ. ق. - بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).
۳۸. «سَیِّدِ مُحَمَّدِ بَاقِرِ شیرازی» (۱۳۵۰ - ۱۴۳۵ هـ. ق.).
۳۹. «سَیِّدِ مُحَمَّدِ مَهْدِی مَوْسَوِی خِرسان» (۱۳۴۷ هـ. ق. - بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).
۴۰. «سَیِّدِ أَحْمَدِ حُسَیْنِی اشکوری» (۱۳۵۰ هـ. ق. - بَرخوردار از نِعْمَتِ حِیَاتِ).

خُداوندِ شَبَحانِ دَرگُذِشْتگانِ این زُمره را جامهٔ بَخْشایش و اَمْرزِش و خُشْنودِیِ خویِشِ دَرپوشاناد! و اَنان را که از نِعْمَتِ زَندگانیِ بَرخوردانند، به خَلَعَتِ عِزَّت و سَلَامتِ مُخَلَّعِ گَرْداناد! و ما و سُما را تَوْفِیقِ عِلْم و عَمَلِ نافعِ اَرزانیِ داراد! بِحَقِّ سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأُمَّجَاد!

انگیزهٔ تألیف کتابِ طَرِیقِ الْوُصُولِ إِلَى اَخْبَارِ آلِ الرَّسُولِ - عَلَیْهِمُ السَّلَام - ، اَنسان که مَوْلَفِ اَن - دَامَ مَجْدُهُ - در «تَمهید» کتابِ بازگفته است، گِرْدآوردنِ اِجازات و سَرگُذِشْتِ مَشایخِ رِوایَتِ بُوْدِه است به شیوَهٔ سَلَفِ صالِح و عُلَمایِ گُذِشْتِه.^۲

انگیزهٔ تألیف کتابِ طَرِیقِ الْوُصُولِ إِلَى اَخْبَارِ آلِ الرَّسُولِ - عَلَیْهِمُ السَّلَام - ، اَنسان که مَوْلَفِ اَن - دَامَ مَجْدُهُ - در «تَمهید» کتابِ بازگفته است، گِرْدآوردنِ اِجازات و سَرگُذِشْتِ مَشایخِ رِوایَتِ بُوْدِه است به شیوَهٔ سَلَفِ صالِح و عُلَمایِ گُذِشْتِه.

بنا بر همین کتابِ طَرِیقِ الْوُصُولِ (ص ۷۵)، مَرْجِعِ مَعْمَرِ فَقید، آیهٔ اللَّهِ «شَیخ مُحَمَّدِ عَلِی اَرأکی» (۱۳۱۲ - ۱۴۱۵ هـ. ق.)، تنها یک شَیخِ اِجازه داشته است و اَن هم مَرْحومِ حَاجِ شَیخِ عَبَّاسِ قُمِّی، مَوْلَفِ مَفاتیحِ الْجَنان، است که اِجازه‌ای هم که به مَرْحومِ اَرأکی داده است، شِفاهی بُوْدِه است.

۲. مَوْلَفِ طَرِیقِ الْوُصُولِ، زینِ پِیش، بَخْشِیِ کُوجَکِ از مَواذِ این کِتابِ رادِ رِخْشِ «مَشیخه»ی مَوْسوعَهٔ حَدِیثِیِ خویِشِ اُورده بُوْد. نَگَر: مَوْسوعَهٔ اَحادیثِ اَهْلِ البَیْتِ - عَلَیْهِمُ السَّلَام - ، ط: ۱، بیروت: دارِ اَحیاءِ الرِّثائِ العَرَبِیِّ، ۱۴۲۳ هـ. ق. / ۲۰ / ۳۷۵ به بَعْد.

مؤلف مُقدمه‌ای نیز در باب فَوَائِدِ إِجَازَةِ قَلَمِی کرده (ص ۴ - ۱۲) و خاتمه‌ای هم در بیانِ طریقیِ واحد به ماثنامه‌هایِ حدیثی و ذِکْرِ دَوَ حَدِیثِ پِرداخته است (ص ۴۵۰ - ۴۴۶) که بر قَدْرِ مَجْموعهٔ مَورِدِ گُفْتِ و گویِ افزوده.

یادکردِ مَشایخِ مَزیور به ترتیبِ تاریخِ صُدورِ إِجَازَاتِ است، و تنها مُسْتثنی در این باب، وَاِلِدِ مَوْلَفِ است که با اینکه دُومینِ کَسی است که به وی إِجَازَةُ رِوَايَتِ داده، از بابِ حَقِّ اُبُوْتِ، بر دیگران مُقَدَّم داشته شده است.

ندانستم چرا مؤلف یکی از مَشایخِ رِوَايَتِ خود را که به وی إِجَازَةُ شِفَاهِی داده است، تنها در ذیلِ مُقدمه (ص ۱۲) یاد کرده است و در زُمرهٔ مَشایخِ چِهَلگانه نیاورده؛ حال آنکه إِجَازَةُ بَعْضِ مَشایخِ چِهَلگانه نیز شِفَاهِی است (سَنج: ص ۲۴۹)؛ و انگهی، إِجَازَةُ شِفَاهِی را نَقصانی در اَصَالَتِ و اعتبار نیست.

تأمل در آنچه در گزارشِ اُحوالِ مَشایخِ مَذکور کتابِ طَرِيقِ الوُصُولِ اِلَى اَخْبَارِ آلِ الرَّسُولِ - عَلَیْهِمُ السَّلَامُ - می‌خوانیم، از جهاتِ گوناگون و از جمله از حیثِ تاریخِ مَعاصرِ تَکاپوهایِ حدیثی در قَلَمِ رِوَايَتِ شَفِیْعِ، آموزندگیهایِ فراوان دارد.

نمونه را، عَلَامَةُ مُحَقِّقِ «شَیخِ مُحَمَّدتَقِی نُسْتَرِی (شوشتری)» (۱۳۲۱ - ۱۴۱۵ ه. ق.)، صاحبِ قَاموسِ الرَّجَالِ و الْأَخْبَارِ الدَّخِیْلَةِ وَ بَهْجِ الصَّبَاغَةِ وَ التَّجَعَّةِ وَ مَوْلَفَاتِ کِرَامَتِ دِیْگَر، سَرگُذشتی دارد بسیار عبرت آموز:

در شهریِ بِالنِّسْبَةِ کُوجِک - و نه در مَرَاکِزِ اَصْلِیِ عُلُومِ حُوزَوِی - بالیده و روزگار گُذرانیده است؛ در مقایسه با بیشترینِ دیگر عُلَمَاءِ، مَحْضَرِ اُسْتادانِ پُرشمار و نامداری را اِدراک نکرده است؛ حتّی «هاجِر اِلَى التَّجَفُّفِ الْأَشْرَفِ ... وَ اَقَامَ بِهَا سِتَّ سَنَوَاتٍ وَ لَمْ یَحْضُرْ عِنْدَ أَحَدٍ»؛ نه تنها نزدِ عِدَّةٔ قَلِیْلِیِ دانش آموخته، که مَشایخِ رِوَايَتِ کَثِیر نیز ندارد؛ جَزِ شَیخِ اَفَا بَرُزْگِ طَهْرانیِ شَیخِ رِوَايَتِ دِیْگَری از برای او نشناسانیده اند (سَنج: ص ۴۳ - ۴۹). آن‌گاه هَمین شَخْصِ که مَصْدَقِ بَارِزِ «مُلايِ کِتَابِی» است، و دور از فضايِ پُرْقِیلِ و قَالِ حُوزِه، و در مُحیطِی محدود، هَمّتِ بُلُنْدِ خود را مَصْرُوفِ تَحْقِیقِ و تَدْقِیقِ و خُوضِ در مَنابعِ اَصْلِیِ و ماثنامه‌هایِ دیرینه روز کرده، و به جای اِکْثَارِ در مَشایخِ و عَناوینِ و مَناسَباتِ و مُراوَداتِ و چه و چه‌ها، اَوَاقِ عَزِیزِ را به بی‌ش خواندن و بی‌ش آموختنِ اِخْتِصاصِ داده است، به گُواهیِ گُواهیانی چون رِجالیانِ مُدَقِّقِ و فُقهائِ مُحَقِّقِ رِوَايَتِ ما (سَنج: ص ۴۴ و ۴۵)، یکی از «مَفَاخِرِ عَصْرِ» و «نُوَادِرِ دَهْرِ» و «پِیشرو هَم‌روزگارِ در دو دَانشِ حدیثِ و رِجالِ» می‌شُود؛ و بَعید می‌دانم اگر او را سَرآمدِ هَمین مَشایخِ چِهَلگانه در عُلُومِ حدیثِ قَلَمِ دَهَم، مُنْصَفِی را جِایِ اِعْتِراضِ یا مَحَلِّ تَعْرِیضِ باشُد.^۳

در واقع «شَیخِ مُحَمَّدتَقِی نُسْتَرِی (شوشتری)»، مَصْدَقِ عَیْنِیِ کَسانی است که - به اِصْطِلاحِ شایع - از تَعَارُفِ کم کرده و بر مَبْلَغِ اَفزوده‌اند!

از لَطَائِفِ کِتَابِ طَرِيقِ الوُصُولِ، یکی تَصویرِ إِجَازَةُ هَمین مَرَدِ بَرزگ است که ذِیلِ اِسْتِجَازَةُ صَاحِبِ طَرِيقِ الوُصُولِ، در غَايَتِ وَجَازَتِ و بسیار ساده و بی‌پیرایه، تنها نوشته است:

«قَبول است. مُجَاز و مَخْتار هَسْتِید. مُحَمَّدتَقِی شَیخ». (ص ۵۰)

این است عَلَامَةُ بَحَاثَةِ «شَیخِ مُحَمَّدتَقِی نُسْتَرِی (شوشتری)» و به قولِ سَنجِیدَةُ صَاحِبِ طَرِيقِ الوُصُولِ (ص ۵۰)، «عَلِمَ تَحْقِیقِ وَ بَطَّلَ تَدْقِیقِ».

زمانی از دَانشِ مَندِ فِرزانِه و شَیخِنا فی الرِوَايَةِ، اُسْتادِ اَكْبَرِ اُبُوْتِ - مَتَعَنَّا اللهُ بِطُولِ بَقَاءِ وُجُودِهِ الشَّرِيفِ - ، که

۳. شاید به هَمین لِحاظِ نیز باشد که مَوْلَفِ طَرِيقِ الوُصُولِ، در خاتمه‌ای که از برای کِتَابِ پِرداخته و در آن به گزارشِ طریقیِ واحد به ماثنامه‌هایِ حدیثی و ذِکْرِ دَوَ حَدِیثِ دَستِ یازیده است (ص ۴۵۰ - ۴۴۶)، مَشایخِ مَذکور در کِتَابِ را به طَورِ عام، در اَعْغازِ طَرِيقِ فِرارِ داده و از آن میان، مَرحومِ عَلامه شَیخِ مُحَمَّدتَقِی نُسْتَرِی (شوشتری) - ظَلِيبُ اللهِ تَرَاهُ وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْواهُ - را به ذِکْرِ مَخْصُوصِ گِردانیده است.

از امتیازات کتاب طریق الوُصُولِ، یکی اِشْتِمَالِ بر سَنَدِها و پِیوستهائی است که به ویژه از حیثِ تاریخ و سَرگُذشتنگاری، وَاِجِدِ اَهْمِیَّتِ فَوْقِ العادِه است؛ از جُمله: سَرگُذشتنامهٔ خودنوشت مَرحومِ آیة‌الله «شَیخِ مُحَمَّدباقر کَمَره‌ای» (ص ۱۰۹ - ۱۱۱)، و سَرگُذشتنامهٔ خودنوشتِ حضرتِ آیة‌الله «شَیخِ لُطَفِ اللهِ صَافِی گَلِپایگانی» (ص ۱۹۶ - ۲۰۲)، و سَرگُذشتنامهٔ خودنوشتِ آیة‌الله «شَیخِ مُجْتَبِی بَهِشتی» (ص ۴۱۳ و ۴۱۴)؛

یکی از هم‌روزگاران ما که خود اجازاتِ روایی بسیار از مشاهیر و اعلام دریافت کرده است و به تصریح خودش، تا «اواخر ربیع الآخر ۱۴۳۳ هـ. ق.» به «بیش از ۷۶۱ نفر از مراجع تقلید و فقهای عظام و خطبای کرام و علمای اعلام و محققین و مؤلفین و شعرا...» اجازه روایت داده بوده،^۵ وقتی پای نقل و فهم و ترجمه روایات نه چندان پیچیده به میان آمده است، به لغزشهای غریب مکرری دچار آمده که جز از مبتدیان چون مَنْ وَأَمْثَالِ مَنْ شَرَمِنْدِه سَرِنِمِی زَنَد و بیوسیده نیست. نمونه را «مُحَدَّثُونَ» در را ماثوراتی چون «الْأَيْمَةُ عَلَمَاءُ صَادِقُونَ مَفْهُمُونَ مُحَدَّثُونَ» و «... أَنْ أَوْصِيَاءَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُحَدَّثُونَ»،^۷ با «مُحَدَّثُونَ» خلط می‌کند و «گوینده حدیث» می‌شمارد و مصداقِ بحث «اجازه روایی» قلمداد می‌کند!^۸ یا روایاتِ حَفِظَ چهل حدیث را «حاکمی از اجازه روایی و اهمیت معجز و معجز» می‌داند^۹ و حتی بر مبنای همین شیوه مغشوش و مخدوش رتبه در فهم «احادیث» و استنباط معانی غریب معیب مایه تعویب، مدعی می‌شود: «معصومان - عَلَيْهِمُ السَّلَام - ... رستگاری پیروان و شیعیانشان را با اجازه روایی در نقل احادیث می‌دانند...»^{۱۱}

۵. نگر: مُجِيز و مُجَاز: آموزش علم حدیث، ص ۹.

۶. الْأَهْوَالُ مِنَ الْكَافِي، ثِقَّةُ الْإِسْلَامِ الْكَلْبِيَّ الرَّزَازِي، صَحْحَهُ وَ عَلَقَ عَلَيْهِ: عَلِيُّ أَكْبَرِ الْغَفَّارِي، ط: ۴، طهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ هـ. ش. ۲۷۱/ ۱۰، «بَابُ أَنَّ الْأَيْمَةَ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - مُحَدَّثُونَ مَفْهُمُونَ»، ح ۳.

۷. همان، ۲۷۰/ ۱، همان باب، ح ۱.

۸. نگر: مُجِيز و مُجَاز: آموزش علم حدیث، ص ۳۹ و ۴۳ و ۴۴.

۹. نگر: همان، ص ۴۵ و ۴۶.

۱۰. همان، ص ۴۲.

۱۱. ممکن است شما خواننده گرامی بی‌رسید: آخر - أصلاً - رستگاری شیعیان چه ربطی به «اجازه روایی» دارد؟!

می‌دانید؟! ... اشتباه و شما، در اصل، همین جاست که اولاً «قائل به ربط» هستیم. من خودم کسانی را می‌شناسم که چون «قائل به ربط» نبوده‌اند، به جاهانی رسیدند که ... ثانیاً گیرم که «قائل به ربط» باشید؛ مگر «ربط» خیلی چیزها این اندازه پیش پانفاده است که من و شما هم با چشمانی که عمری لایه لایه سیاهی شطور ذوانده‌ایم و ذهنی که بی‌بده به تحصیل مقبول و مقبول فرسوده ساخته‌ایم و کوره سوادی که با هزار زحمت اندوخته‌ایم، از آن سردر بیآوریم؟! بگذارید یک مثال ساده بزنم:

از «ترکی پژوه» نامدار، دکتر حسین محمدزاده صدیق، «متخصص دیرین‌نگاری و زبان‌شناسی و استاد ادبیات ترکی و فارسی دانشگاه‌های تهران، دارای درجه PH.D از دانشگاه استانبول» (قارامجموعه، ص ۱۴) که در سالهای پس از انقلاب، به تصریح خودش - از «مظان اتهام» رسیده‌اند (نگر: همان، ص ۱۱ و ۱۲)، و - از جمله در سلسله منشورات «دانشگاه آدیان و مذاهب» قم - مقالات و کتابهایی منتشر می‌فرمایند که معروف حضور اهل نظر است (نمونه را، نگر: آینه پژوهش، ش ۱۵۶، ص ۵۶ - ۶۵ / مقاله / فضولی در کلام شیعه نقد یک ایندال، نقل یک ایندال) به قلم دکتر حمید عطائی نظری، در کتاب عَجَاب قارامجموعه که در سلسله منشورات «دانشگاه آدیان و مذاهب» قم انتشار یافته است، بیاناتی به چاپ رسیده که از حیثیات گوناگون جای درنگ و تأمل است. باری از میان جمیع بیانات درنگ آفرین ایشان، فقط به یکی اشاره می‌کنم که با ما نخن فیه بی‌ارتباط نیست:

دکتر حسین محمدزاده صدیق، پس از تاخت و تاز بر نظریه سید احمد کسروی درباره عدم سیادت صفویه، و پیوند دادن آن با دستگاه رضاخان و سیاستهای بریتانیا، فرموده‌اند:

«... من خوشحالم که با قلم بطلان‌کنشیدن بر این نظریه انگلیسی پرداز، پرده ریای دام‌گستران ترکی ستیز برخوهد افتاد و طریق سعادت ملت ایران که تنها از طریق آموزش به زبان مقدس ترکی قابل تأمین است، گشوده خواهد شد.» (قارامجموعه، ص ۵۲۴)

یکبار دیگر بخوانید! ... «سعادت ملت ایران ... تنها از طریق آموزش به زبان مقدس ترکی قابل تأمین است...»!

دیدید! همه بدتیجه‌های ما از گجنا ناشی شده است؟! ... از آموزش به زبان ناقص فارسی! ... زهانی از این همه جهل و خرافه و ذروع و ریا و تزویر و خوی استبدادی و فساد و فحشا و حق‌کشی

خود افتخار شاگردی مرحوم «شیخ محمدتقی نُسْتَرِی (شوشتری)» را داشته است پرسیدم: چگونه بود که مرحوم شیخ، با آن مایه دیده‌وری در فنون حدیث و رجال، و طول باع در مباحثات عالمانه و گره‌گشایی از مَغْضَلَاتِ عُضَال، به نقد لطیفی که یکی از فضیلت‌های معاصر بر اخبار الدخيله‌اش قلمی کرد پاسخی نداد و در مقام زد و ایراد برنیامد؟ با آنکه بعید است شیخ آن نقد را پذیرفته باشد! استاد ثبوت - دام علاه - فرمودند: مرحوم شیخ شوشتری، آنقدر اشتغالات داشت و مشغول بود که مجالی برای این کارها باقی نگذاشته بود!

آری! مرد مردستان، در انزوای گرم خوزستان، مأوی گزیده است و خوانده است، و بسیار خوانده است، و خوب هم خوانده است، و آن‌گاه با احاطه‌ای رشک انگیز و وقوفی درخور اهل تمیز، خبایای دلپسندی از زوایای امهات متون حدیث و رجال و تاریخ و ادب و ... بدر کشیده است که دیده گوهرشناسان روزگار را خیره ساخته! و گاه در زرفی نظر و بلندای منظر به اُفقهای دست نیافتنی شهسواران علم و دین در هزارسالی پیش از این نزدیک شده و با یکه تازانی بی‌همال چون «طوسی» ها و «نجاشی» ها هم‌معانی کرده است! رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَاسِعَةً! که با آن زهد و پارسائی و پرهیز - که به قولی، تالی سیره سلمان بود (سنج: ص ۴۵) - و آن مجاهدت خیره‌کننده در علم و عمل دینی، در این عصر فُصُورِ هَمَم، سرمشقی بلندی همت و مایه سرفرازی و عزت تواند بود از برای جمیع طلبه علوم، خاصه طالبان علم شریف حدیث - كَثَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى، وَأَجْرَلْ حَظَّهُمْ مِنَ السَّعَادَةِ، وَرَزَقَهُمُ الْحُسْنَى وَزِيَادَةَ!

راستی که:

«إِنْ لَمْ تَكُونُوا مِثْلَهُمْ فَتَشَبَّهُوا إِنَّ التَّشَبُّهَ بِالْكَرَامِ فَلَاحُ» (ص ۲۶۴)!

همین جا گفتنی است که: «اجازه» و «استیجاز» به عنوان طریقی از طُرُقِ تَحْمَلِ حَدِيثٍ و حِفْظِ اسنادها، چیزی است و «اجازه» و «استیجاز» به عنوان تشریفات علمائی و اسباب ترفعات ساختگی و تعینات خیالاتی فضیلتی (و احياناً به مقصود تکاثر و تفاخر یا مقاصدی جز اینها) چیزی دیگر.

دامنه تشریفات «اجازه» و «استیجاز»، خاصه در عهد اخیر، گاه چنان فراخ گردیده است که این سنت فرهنگی و علمی را به نوعی «تفریح» یا «کاسبی» عنوانی شبیه ساخته و کار عده‌ای را به «اجازه‌بازی» های صبیانی گشاییده است.

«اجازه‌بازی» و «اجازه‌بارگی»، به ندرت با حدیث‌شناسی و حدیث‌پژوهی ری راستین اقتران می‌یابد.

۴. غلامه مجاهد، آیه‌الله سید محمدحسین خمینی جلالی - آدم الله إجلاله الغالی - درباره این بیت و نسبت آن تذکری فرموده است که خواهند گانش خود فراجعه خواهند فرمود به: طریق الوصول، ص ۲۶۴، هایش.

نقل فرموده است که:

«اگر بقالی از مردمان عامی هم طریق روایتی داشته باشد که من نداشته باشم، از او استیجاز می‌کنم و او را در شمار مشایخ روایی ام درمی‌آورم!» (نقل به معنی، از: طریق الوصول، ص ۲۹۱).

این، همان شیفتگی به تحصیل «طُرُقِ روایی»ی تازه و خاصه «عُلُوِّ اسناد» است که در تاریخ حیاتِ مُحَدِّثانِ بُزُرْگِ مَعْهُودِ و مَعْرُوفِ بوده و هست.^{۱۴}

علامه سید عبد الستار حسنی بغدادی - أَطَالَ اللهُ بَقَاءَهُ - ، خود از کسانی است که پیوسته در طریق این طلب گام زده‌اند. در اجازه منظومی که به سال ۱۴۳۰ هـ. ق. از برای مؤلف طریق الوصول صادر فرموده است (ص ۳۱۴ و ۳۱۵)، شمار مشایخ روایت خود را بالغ بر هفتاد می‌شمارد. هم‌و در مکتوبی که به سال ۱۴۳۶ هـ. ق. قلمی کرده است (ص ۲۹۸)، تصریح می‌کند که شمار مشایخ وی، از امامی و زیدی و سُنی، از صد برگزیده است.

به مناسبت این گفت‌وگوی از کثرت و قلتِ اجازات و استیجازات که پیش آمد، بیراه نیست یادآور شویم که:

بنا بر همین کتاب طریق الوصول (ص ۷۵)، مَرَجِعُ مَعْمَرِ فَقِیدِ، آیه‌الله «شیخ محمد علی آراکی» (۱۳۱۲ - ۱۴۱۵ هـ. ق.)، تنها یک شیخ اجازه داشته است و آن هم مرحوم حاج شیخ عباس قُمی، مؤلف مفاتیح الجنان، است که اجازه‌ای هم که به مرحوم آراکی داده است، شفاهی بوده است.

جالب توجه است که بنا بر گزارشی طریق الوصول (ص ۲۷۲)، مرحوم آیه‌الله «سید یوسف مدنی تبریزی» نیز که از مُتَصَدِّیانِ مَرَجِعِیَّتِ و اِفتاء بوده است، جز از دو تن از فقهای پیشین («سید محمد محقق داماد یزدی» و «سید محمد هادی میلانی»)، اجازه روایت حدیث نداشته، که آن هردو نیز شفاهی بوده است. همچنین، مرجع نامی این سالها، مرحوم آیه‌الله «میرزا جواد تبریزی»، بنا بر آنچه در طریق الوصول (ص ۱۷۶) آمده است، از استادش، مرحوم آیه‌الله سید ابوالقاسم خویی، اجازه روایت داشته است (و گویا از مشایخ دیگر اجازه روایی نداشته).

برخی از اهل علم، در امر استیجاز، شیوه‌های گزینشی خاص پیشه می‌کرده‌اند و می‌کنند.

نمونه را، اُستاد سید احمد حسینی اشکوری - حَفِظَهُ اللهُ تَعَالَى - در سرگذشتنامه خود نوشتشان - که به تلخیص در طریق الوصول نقل گردیده است - ، نوشته‌اند:

۱۴. درباره شیفتگی مُحَدِّثان به تحصیل طُرُقِ کثیر و البتّه مذمتِ اِفراطِ در آن و نکوهش «طریق بازی» های بُلّه‌وسانه، از جمله، نگر: اِلسنَادُ مِنَ الدِّینِ وَ صَفْحَةُ مُشْرِقَةٍ مِنَ تَارِیْخِ سَمَاعِ التَّحْدِیْثِ عِنْدَ الْمُحَدِّثِینِ، عَبْدِالْفَتْاحِ ابُوَعَدَّة، ط: ۱۴۳۵ هـ. ق.، ص ۲۴ و ۲۵.

آری، غَرَائِبِ «اجازه‌بازی» در عَصْرِ ما بیش از اینهاست!^{۱۵} و حدیث پژوهان راستین و سرآمدان این صنعت متین را غالباً نه مجال «اجازه‌بازی» است و نه رَغَبَتِ آن؛ وَ لَا عِصْمَةَ إِلَّا لِمَنْ عَصَمَهُ الرَّحْمَنُ.

ناگفته نباید نهاد که استیکثارِ اجازه و کثرتِ استیجازه را، جماعتی از اهل «علم» و عُشَاقِ «حدیث»، به مقصود دستیابی به طُرُقِ روایی جدید و از سرنوعی تَفَطُّنِ به تَتَوُّعِ طُرُقِ پیش می‌گرفته‌اند، و این غیر از «اجازه‌بازی» و کارهای تشریفاتی بعضی منتسبان به علم است.

دانشمندی و الا مقام، شیخنا فی الزوایة، علامه اَدِیبِ جَامِعِ الْأَطْرَافِ، سید عبد الستار حسنی بغدادی - دَامَ عُلاَهُ - ، در ضمن مکتوبی که برای درج در طریق الوصول قلمی فرموده است، از مُحَقِّقِ بسیاریان بیدار هوش و متن پژوه رانمند بسیار کوش، شیخنا فی الزوایة، مرحوم علامه دکتر حُسَینِ عَلِیِ مَحْفُوظِ کَاظِمِیْنِی (۱۳۴۴ - ۱۴۳۰ هـ. ق.) - که از دهه‌تن از مُحَدِّثانِ و فقیهان و دانشوران شیعی و غیر شیعی در شرق و غرب عالم، در عراق و ایران و لبنان و مغرب و سوریه و روسیه و عربستان سعودی و هند و الجزایر و انگلستان و یمن اجازه روایت داشت و خود از برجسته ترین مشایخ اجازه حدیث در عصر ما بود -^{۱۶}

وارنشا و مُعْضِلِ اِثْتِغَالِ و دُزْدِی و خِیانت و ویژه خواری و فُزُونِ خواهی و حتّی جنگِ تحمیلی و تحریمِ اِقتِصادِی و کُتْمِ شُدُنِ دَکَلِ نَفْتِ و هاله بینی زید و عَمُرُو... همه و همه، یک راه دارد؛ آن هم «آموزش به زبان مقدس ترکی» است!

حالا باز ممکن است بفرمایید: «چه زبنی دارد؟» یا می‌توانید - به قول بعضی از اِخْوَانِ الْمُسْلِمِینِ! - «سیاه‌نمایی» کنید و بگویید: «اصلاً این حرفها نه تنها علمی نیست، بوی قوم‌گرایی و خدشه زسانیدن به وحدت ملی می‌دهد!»...

حاشا و کلاً که چنین باشد! ... من و شما که فرار نیست از این چیزها سر در بیاوریم. به همین سبب هم هست که از قدیم الایام به من و امثال من فرموده‌اند: «عوام کالاعمام!»... طَیِّبِ اللهُ اَفْوَاحَهُمْ! ... گاو نر می‌خواهد و مرد کهن! ... یکی از هزار و یک فرق ما که «عوام کالاعمام» هستیم با آن فُحُولِ کاراگاهان علم و دین که در نهادهای خدومی چون «دانشگاه آدیان و مذاهب» قُم در کمال قناعت و مناعت نسنسته‌اند، و ذرین و اِنْفِسابِ اِقتِصادِ مَقَاوِمِی، یا مُوَاجِبِ کافی و مُزَابِیِ وافِی ذرِوِشانه سَرمِی کُنُتند و چُنِین تصمیم‌ها می‌گیرند تا این کتاب عَجَبِ و این گونه ذرِفِسابِیهای «سَعادت» بخش در زِی «اَنار تحقیقی» (سنج: قاراهجموعه، ص ۵) اِنْتِشارِ یابند، همین است که ایشان همان «مرد کهن» اند و لابد هم وَجِهَ «تَقْدِسی» زبان ترکی را می‌دانند و هم زبِنِ آن را با «سَعادتِ مَلَّتِ اِیران»!

می‌گویید: نه؟! ... هر چند در مثل مناقشه نیست، ... خلاصه، «دانشگاه آدیان و مذاهب» قُم حَی و حاضِر است! ... یک تکی پا قَدَمِ رِجْه بفرمایید «دانشگاه آدیان و مذاهب» و پُرسید: هم خودتان را از اِنْکَارِ و بی اِظْلَاعِی در آورید؛ هم ما را از این عالمِ عَوامی! ... خدا ادمی را چه و چه‌ها بکُتند، «عوام کالاعمام» نَکُتند!

۱۲. خوبست برخی از آنان که همه جا به ازدهار علمی ما مباحی و مُتَعَجِرانند، و از غایتِ اِعْتِزَالِ بر کراسی خطابه‌های تحسینی پیوسته در اهتزازند، و درباره آفاقی روشن پیش رو، لافِ کُزافِ می‌زنند و افسانه‌های نَزْدِ می‌سرایند!، همین کتابِ مُجِیز و مُجَاز را - که آیتی است از تَهافتِ و پَریشانی - پیش نظر آرند، و - عَلِی رَغمِ شوریدگی و اغتشاش لُغْظِ و معنی، و ضَعُوبِتِ فِهْمِ جُمَلاتِ مُتَنافِری که مُبْتَدِایِ آن از خُبْرش و عِینِ آن از اُنُوشِ گُریزان و زَمَانِ است! - لُخْتی بخوانند و ببینند نویسنده‌اش که در اُوساطِ علمی و غیر علمی ما و در داد و ستد با نامورانِ دَها اجازه گرفته و ضدها اجازه صادر کرده است، چه سَنَدِ دَرخِشانی از این «عَصْرِ اِبتِدالِ و اِنْجِطاط» که ما در آن به سَرمِی بُریم! به دست داده، و به دستان خویش، چه رَقْمِی بر چهره کریمه «اجازه بازی» های شایع زده است!

۱۳. درباره آن بُزُرْگ، رجوع فرمایند به: گشتارِ نِگازنده زیر نامِ دکتر حُسَینِ عَلِیِ مَحْفُوظِ و کتابخانه‌اش، چاپ شده در مجله آینه پژوهش، ش ۱۵۲، ص ۴۴ - ۵۴. این گُتار، در فضایی مُجَازِی، در تارنمای «کتابان»، صفحه «یادگارستان»، و بعضی تارنماهای دیگر نیز، - عِجَالَةً - قابل دسترس است.

وازگانی هست که نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین لوازم اشتغال به علوم دین (عموماً) و علم حدیث (خصوصاً) - یعنی چیره دستی در معرفت زبان و ادب عربی - ، چه اندازه در این زمینه و زمانه که ما در آن به سر می‌بریم، روی در نشیب نهاده است.

از گوناگونیهای مشهود در اجازات، گوناگونیهای زبانی و ساختاری و تفاوت سلیقه مجیزان در گزاردهای آداب معهود اجازت است.

برخی - حتی از اعلام محدثان و نوابغ حدیث‌شناسان دوران - ، اجازه روایت را به زبان فارسی مکتوب داشته‌اند (نگر: ص ۵۰ و ۲۱۲)؛ لیک، بیشترینه اجازات مکتوب، به زبان عربی است. هم‌چنین، غالب اجازات مکتوب، منشور است و البته یکی (نگر: ص ۳۱۴ و ۳۱۵)، منظوم.

پاره‌ای از اجازات روایی، در ضمن یا حتی حاشیه اجازة امور حسبه کتابت شده است، و در برخی موارد نیز، اجازة امور حسبه ذیل اجازة روایت داده شده (نگر: ص ۲۱۲ و ۲۰۷ و ۳۳ و ۴۱۷ و ۴۲۲). بعضی مشایخ، اجازة روایت و تصدیق اجتهاد را با هم همراه ساخته‌اند (نگر: ص ۴۰۵).

یکی از مجیزان، اجازة خود را به مجاز، ذیل (تصویر؟) اجازة‌ای که خود از شیخ اجازة‌اش گرفته قلمی کرده است (نگر: ص ۳۹۹). یکی دیگر از مجیزان، اجازة خود را به مجاز، از طریق تصدیق در ذیل اجازة روایی و گواهی اجتهادی که شیخ دیگر به مجاز داده است، اعلان نموده (نگر: ص ۴۱۱). تعبیر این تصدیق نیز خورند نگرش است: «بسمه تعالی». ذلک الكتاب لا ریب فیه»، و سپس، مهر شیخ یاد شده!

در یکی از اجازات، اجازة به صاحب طریق الوصول، با اجازة به فرزندش - اَبْنَةُ اللَّهِ نَبَاتًا حَسَنًا - ، همراه شده است (و مجیز، از این فرزند ارجمند نیز به «العالم الفاضل الصالح» تعبیر کرده که با توجه به تاریخ اجازة - ۱۴۳۱ هـ. ق. - واجد اهمیت و مایه اعزاز است).

هرچه دقیق‌تر بنگریم، روشن‌تر خواهیم دید و دریافت که چند و چون اعتنای مجیزان به آداب و ستن‌انشاری اجازات روایت، گونه‌گون است.

مؤلف طریق الوصول در کتاب سه سفرنامه‌اش (ص ۱۵۴)؛ و به نقل از آن، در: طریق الوصول، ص ۴۲۸، هامش، درباره دیدارش با پژوهنده خدمت، آیه‌الله سید محمد مهدی موسوی خراسان - طال بقاؤه - ، آورده است:

«... از او درخواست اجازة روایت کردم؛ پذیرفت و بعد از بسمله و حمد الهی و صلوات بر نبی - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - و آتش - عَلَيْهِمُ السَّلَام - و قرأت حدیث «مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا»، اجازة روایت به حقیر را انشاء نمود از طریق مشایخ خاصه خودش. پس از آن نیز حدیث رحمت را قرائت کرد و از طریق مشایخ عامه‌اش اجازة را صادر نمود. ...».

۱۵. کذا بدون ثبت ألف «اسم».

«صَلَّتِي بِالشُّيُوخِ وَ كِبَارِ الْعُلَمَاءِ كَثِيرَةً عِنْدَ إِقَامَتِي بِالنَّجَفِ الْأَشْرَفِ وَ قُمْ، وَ التَّقِيَّتِ بِجَمْعِ كَثِيرٍ مِنْ شُيُوخِ الْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ بِمُخْتَلِفِ الْمَذَاهِبِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي أَسْفَارِي إِلَى الْبُلْدَانِ وَ الْحَوَاضِرِ الْعِلْمِيَّةِ، وَ كَانَ بِإِمْكَانِي الْأَسْتِجَازَةَ مِنْ كُلِّ مَنْ أَلْتَقَيْتُ بِهِ مِنَ الْمَعْرُوفِينَ مِنْهُمْ، وَ مَعَ هَذَا قَصَّرْتُ فِي الْأَسْتِجَازَةِ مِنْهُمْ - عَلَيَّ مَا هُوَ دَأْبُ الْمُشْتَغَلِينَ بِعِلْمِ الْحَدِيثِ فِي الْأَسْتِزَادَةِ مِنَ الشُّيُوخِ وَ الْإِجَازَاتِ الْحَدِيثِيَّةِ - ، فَكَتَبْتُ بِالْأَسْتِجَازَةِ مِنْ عَرَفَتِي مِنْ قَرِيبٍ وَ كَانَ لِي مَعَهُمْ جُلُوسَاتٍ وَ بُحُوثٌ عِلْمِيَّةٌ». (ص ۴۳۸ و ۴۳۹)

از امتیازات کتاب طریق الوصول، یکی اِشْتِمَال بر سندها و پیوستهائی است که به ویژه از حیث تاریخ و سرگذشت‌نگاری، واجد اهمیت فوق العاده است؛ از جمله: سرگذشتنامه خودنوشت مرحوم آیه‌الله «شیخ محمد باقر کمره‌ای» (ص ۱۰۹ - ۱۱۱)، و سرگذشتنامه خودنوشت حضرت آیه‌الله «شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی» (ص ۱۹۶ - ۲۰۲)، و سرگذشتنامه خودنوشت آیه‌الله «شیخ مجتبی بیهستی» (ص ۴۱۳ و ۴۱۴)؛ فوائدی به قلم مرحوم آیه‌الله «سید علی علامه فانی اصفهانی» که برزندگینامه خود او و استادش مرحوم آیه‌الله میر سید علی نجف‌آبادی نیز مشتمل است (ص ۱۴۶ - ۱۶۵) - و خاصه، در بخش اخیر الذکر، عبرتهای بلند و نکات دلپسندی دارد که امیدوارم طلبه علوم دینی از مطالعه آن غفلت نفرمایند؛ نوشتاری بسیار آدیبانانه و ذی قیمت از شیخنا فی الروایة علامه سید عبدالستار حسنی بغدادی - أطال الله بقاءه - (ص ۲۸۹ - ۲۹۳) و ثبت آن بزرگوار زیر نام التَّبِثُ الْمُخْتَارِ فِي إِجَازَاتِ السَّيِّدِ عَبْدِ السُّتَّارِ فِي رَوَايَةِ الْحَدِيثِ (ص ۲۹۷ - ۳۱۳) که غیر از نکات رجالی و تراجمی، بر فوائدی پر شمار دیگر نیز احتوا دارد. علامه سید عبدالستار حسنی بغدادی، به اقتضای پسند خویش که اجازة درج شرح حال خود را نمی‌دهند (سنج: ص ۲۸۹ - ۲۹۲)، از درج شرح حالی که مؤلف طریق الوصول از برای جناب ایشان تدوین کرده بوده، ممانعت کرده و التَّبِثُ الْمُخْتَارِ را جانشین آن ساخته‌اند.

گزارشها و اجازات و مکتوباتی که در کتاب طریق الوصول الی اخبار آل الرسول - عَلَيْهِمُ السَّلَام - گرد آمده است، از این حیث که تنوع سلیقه‌ها و پسندهای شماری از مشایخ روایی روزگار ما را آینگی می‌کند و گوناگونی التزامات و حتی نوع نگارش و پایه دانش ایشان را فرامی‌نماید، بسیار معتتم است.

نمونه رادر حالی که نوشتارهای کسی چون علامه سید عبدالستار حسنی بغدادی، در نهایت عنایت به صحت زبانی و لغوی و تناسب ادبی رقم خورده و از دانشی والا و بینشی شتودنی حکایت‌گراست، مکتوبات بعضی دیگر، نمودار تساهلی ناروا و تهاونی ناسزاست در این ابواب.

در برخی از اجازات و مکتوبات (سنج: ص ۲۱۷ و ۲۲۷ و ۲۳۸ و ۲۷۴ و ۳۶۹ و ۳۹۴ و ۴۱۲ و ...)، حتی ناهمواریهای املانی و دستوری و

همین مُجِیز، در اجازة کتبی اش به مُجاز، تصریح می‌کند که:

«... فَأَجَزْتُهُ شِفَاهًا وَأَسَمَعْتُهُ الْحَدِيثَ مِنْ طَرَفَيْنَا وَطَرَفِي الْعَامَّةُ...» (ص ۴۳۱).

این اهتمام به قرین ساختن اجازة با آداب ویژه، و علی‌الخصوص: قِرَائَت و سَمَاع حَدِيث، نکته جالبِ تَوْجُّهی است که بسیاری از مُعاصِران ما بدان اهتِمای ندادند.

مؤلفِ طریق الوصول در همان کتاب سه سَفَرنامه (ص ۱۳۲)؛ و به نقل از آن، در: طریق الوصول، ص ۲۴۹، هایش، درباره دُومین دیدارش با فقیه نامی و مَرَجِع دینی گرامی، حضرت آیه الله سیستانی - دام ظلُّه الوارف - آورده است:

«... کتابم مَوْسُوعَة أَحَادِيثِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَام را به ایشان اهداء کردم و در همین ملاقات از ایشان اجازة روایت درخواست نمودم. فرمود: من به کسی اجازة نمی‌دهم، اما حسابِ شما مُجَد است. شفهِيًا به شما اجازة می‌دهم و فرمود: شما از من مُجازید.

گفتم: این نمی‌شود. لطف فرموده بعد از بسمله و حمد و صلاة علی مُحَمَّد و آله صیغهُ اجازة را اِنشاء بفرمایید.

از این سخن من تعجّب نموده دوزانو نشست و بعد از تَلَفُّظ بسمله و حمد و صلاة، صیغهُ اجازة را اِنشاء کرد. پس از آن مشایخ و طریقی را نیز پرسیدم که فرمود و در ورقه‌ای من خودم آن را ضبط نموده ام.»

یکی از ابتدائی ترین فَوَائِدِ جَنَبِی اجازاتِ روایی - که همواره مَطْمَحِ نَظَرِ تاریخی پژوهان و سرگذشتنامه‌نویسان بوده است -، برنمودنِ رَوَابِطِ علمی اهل علم و ارتباطاتِ اُستاد و شاگردی و مانند آن است؛ لیک گاه، اجازات، جَوَانِبِ دیگری از ارتباطاتِ اجتماعی و معاشرتهای اهل علم را نیز آیینگی کرده‌اند. در همین کتابِ طریق الوصول، یک جا (ص ۲۹۳ - ۲۹۶)، اشعاری که مُجِیز در ستایشِ مُجاز و بُزُرگوار و ضیافتِ وی گفته است، آمده، که از همین چشم انداز، دَرخُورِ عِنایَتِ ویژه و نمودارِ گوشه‌هائی از حیاتِ شَخْصِی این دانشوران است.

برخی ظَرَائِفِ اجتماعی و تاریخی در اجازات هست که باید با نگاهی کُنْجکاوانه تر بدر کشید. نمونه را، نحوه تعابیر کسان از یکدیگر و نوع تلقینها و تعارفات و تشریفات لفظی که به کار می‌رود، بخصوص با ملاحظه سنّ و سال و احوال هریک از طرفین مخاطبت در زمان صدور آن تعابیر، از حیث تاریخی، مفید و معنی دار، و البته گاه نیز بسیار عبرت انگیز است؛ و علی‌الخصوص، أحياناً توسعه دایره «مجاز» را در عالم مخاطبات «مُجِیز» و «مُجاز» نیک فرامی‌نماید... ترجیح می‌دهم در این باره به همین اِشَارَتِ کُذْرَا بَسَنده کنم؛^{۱۶} و تنها بیفزایم که طریق

۱۶. به قولِ اهلِ شیرازی: «مصلحت نیست جزاین؛ مصلحت از دست مده!»

الوصول نیز، چونان غالب این گونه مجموعه‌ها، از چُنین متاعها تهی نیست و اینجا و آنجا نمونه‌هائی به دست جویندگان موی بین و خُرده دان تواند داد.

از دیگر نکاتی که طریق الوصول به دست می‌آید و دریغ است از آن یادی نشود، حیات و امتداد و بقای سُنَّتِ «تَدْبِیج» در اجازات است، تا روزگار کُنونی.

آیه الله «سَيِّدُ مُحَمَّدِ حَسَنِ عَلَوِي سَبْرَوَارِي»، از مشایخ صاحبِ طریق الوصول، از وی ظَلَبِ اجازة روایی مُتَقَابِلِ کرده است، و این دو تن، - به اصطلاحِ مُحَدِّثان - «تَدْبِیج» کرده‌اند و اجازة در میان ایشان «مُدْبِجَه» شده است. اجازة صاحبِ طریق الوصول به نامبرده نیز در کتاب (ص ۳۸۱ - ۳۸۶) آمده است.

عَلَمَه «سَيِّدُ عَبْدِ السَّاتِرِ حَسَنِي» هم از صاحبِ طریق الوصول ظَلَبِ اجازة روایی مُتَقَابِلِ کرده است و - به اصطلاحِ مُحَدِّثان - «تَدْبِیج» کرده‌اند (نگز: ص ۳۰۶). این علاقه به «تَدْبِیج» در زونِدِ اجازات و استیجازات عَلَمَه حَسَنِي بارها به چشم می‌خورد (سنج: ص ۲۹۹ - ۳۰۲ و ۳۰۷). از نکات بسیار جالبِ تَوْجُّه در «تَدْبِیج» ههای عَلَمَه حَسَنِي، «تَدْبِیج» مُشَارًا اِلَيْه است با مَرَحُومِ آیه الله «شَيْخِ عَلِي صَافِي كَلْبَايْكَانِي» (۱۳۳۲ - ۱۴۳۱ هـ. ق. / برادرِ مهین مَرَجِعِ دینی جلیل القدر، آیه الله «شَيْخِ لُطْفِ اللَّهِ صَافِي كَلْبَايْكَانِي» - مُدَّ ظَلَه ، عَلِي رَغَمِ تَفَاوُتِ سَنِي مُعْتَدِّ بِه طَرَفَيْن. اُستاد حَسَنِي در یادکردِ مشایخِ روایی خود، از آن عالم کُهَنسال یاد کرده می‌نویسد:

«... وَ قَدْ اسْتَجَارَنِي بِحُضُورِ آيَةِ اللَّهِ السَّيِّدِ مُحَمَّدِ ابْنِ الرِّضَا الْخَوَاسِرِيِّ... مِنْ بَابِ رِوَايَةِ الْأَكَابِرِ عَنِ الْأَصَاغِرِ لِمَا سَمِعَهُ مِنَ السَّيِّدِ ابْنِ الرِّضَا الْخَوَاسِرِيِّ... مِنْ كَثْرَةِ مَشَايِخِي فَأَجَزْتُهُ أَيْضًا». (ص ۳۰۱)

«رِوَايَةِ الْأَكَابِرِ عَنِ الْأَصَاغِرِ» هم از آن مفاهیمِ دیرینه و مُصْطَلَحَاتِ کهنی است که می‌بینیم در دل این سُنَّتِ مُسْتَدَام، به حیات خود ادامه داده است و در زمان ما نیز خودنمایی می‌کند.^{۱۷}

کتابِ طریق الوصول چونان غالبِ دیگر مؤلَّفَاتِ بَسْرَازِ سَهْو و نِسْیان و

۱۷. از این، سُنَّتِ اجازة و روایتگری سُنَّتِي، بسیاری از مفاهیم کهن را با خویش تَرَدُوش می‌کند، و جلوه‌ای است از پیوستگی فرهنگی و علمی میان دیروز و امروز و فردا. این پیوستگی، بسوای اِتِّصَالِ اَسَانِيد و... و... جنبه‌ای هُوْتِي دازد که بسیار بسیار حائِزِ اَهَمِّيَّت است.

به یاد دازم سالها پیش وقتی در دیداری با خانم دکتر زابینه اشمیتکه سخن به مقوله «اجازات» رسید و بر سبیل مثال گفتم: همین علامه جلی که شما درباره اش کتاب نوشته‌اید، من یکایک اَقْهَاتِ آثارش را به سَنَدِ مُفَصَّلِ روایت می‌کنم! اُستاد دکتر ابوالقاسم امامی - هر کجا هست خدایا! بسلامت دازش! - شوخ طبعانه به میان سخن آمد و گفت: می‌بینید که این جوان از آن سوي سده‌ها و ماورای قرون می‌آید!...

آنچه اُستاد دکتر امامی از سر شوخ طبعی درباره من - که آن روز جوان بودم - گفت، ناظر به همان جنبه هُوْتِي سُنَّتِ اجازة و روایت است که در جای خود کارکرد تربیتی و لَوَازِمِ رُوحِي عمیق و غریقی دازد؛ و خوض در آنها را، مقالی و مقامی دیگر بائید.

کاستیها و لغزشهای جزئی پیراسته نیست^{۱۹}،^{۱۸} لیک این موارد، به گمان مُحَرَّر این اوراق - عَفَا اللهُ عَنْهُ -، در کنار فَوَائِدِ فَرَاوَانِ آن و اَهْمِيَّتِي که در جَلْبِ تَوَجُّهِ طَالِبَانِ عِلْمِ دینی به مقولاتی چون موضوع این کتاب دارد، نه چیزی است که به إطالهُ کلام و تصدیع بَسِرْزَد. در مُقَابِل، إجازة می خواهم تا به مُنَاسَبَتِ کُفْت و گوی از طریق الوُصُول، از همین مقولات ضرور و ضرورت آن لختی سخن بگویم و بنویسم:

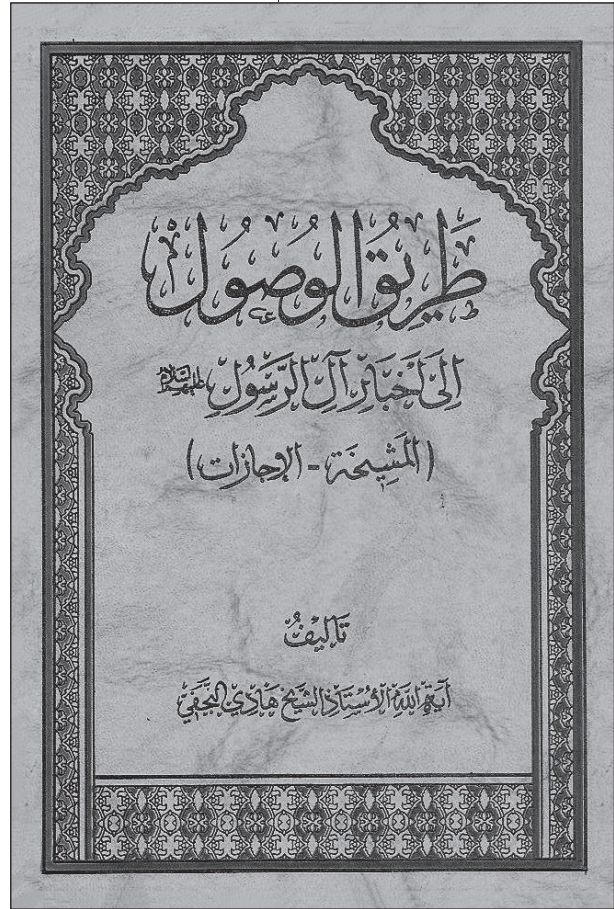
کمترین فائده نشر کتابهایی چون طریق الوُصُول، إحيای نام و خاطره مقوله بسیار عزیز و شریفی است به نام «سند و اسناد»! که مع الأَسْف در گوش و چشم شماری از معاصران ما - از منتسبین به «علم» -، گویا از لَوَاحِقِ «علوم غریبه» و اَعْرَبِ از سیمیا و لیمیاست!... و این فائده ناچیزی نیست!

دریغا دریغ که پس از روزگار صفویان که طلب حدیث و علوم آن در حوزه های علمی شیعی رونقی دیگر باره و تجدید حیاتى امید آفرین به خود دید، کَوکَبِ عِلْمِ حدیث در فترت سده های دوازدهم و سیزدهم رو به افول بوده است؛ و على رَغْمِ ظهور و حضور مُحَدِّثَانِ کوشا و پویا، إهمالها و بی مبالاتی هائی جَسیم و عظیم، خاصه در گستره توثیق و استیثاق و اسناد و استناد، صورت گرفته است و رواج یافته که هیچ درخور علم دقیقی چون «دانش حدیث» نبوده است و نیست.

به گواهی تاریخ و اسناد، در یکی دو سده گذشته، در حوزه علمیه نجف اشرف - سید الله آرکانها - که تختگاه فقهات شیعی بوده و هست، گرمپوییهای ضرور و حیاتی در این ابواب، رونق بازار و خریداران بسیار نداشته؛ بل حتی غالب اعظم مُتَصَدِّقِ فِئَه و فتو را به ابحاث رجالی و تدقیقات سندی پُر عنایتی نبوده است. شیوه غالب تفقه، بیش و کم، همان بوده که از مکتب فقیه بلند آوازه و صاحب سبک قاجاری، شیخ اعظم انصاری - قدس الله سیره الشریف -، برمی آید و در آن، نه در باب رجال و سندشناسی، عنایتی است (و نه چندان بضاعتی!).

مُحَدِّثِ مُحَقِّقِ و رجالی مُدَقِّقِ، سیدنا العلامه و شیخنا فی الزوایة، حضرت آیه الله سید محمد رضا حسینی جلالی - دام إجلاله العالی -، می فرمودند که از بن، تا حدودی تحت تأثیر مکتب فقهاتی سید الطائفه آیه الله حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی - رَفَع اللهُ دَرَجَتَهُ - در فم بود که در این اواخر التیفات به ابحاث رجالی و سندی در نجف اشرف نیز احیا گردید، و فقیهی که بجد رشته این التیفات را پی گرفت، مرحوم آیه الله سید ابوالقاسم خویی - قُدَسَ سِرُّهُ - بود که در پی تَنْبُّهُ به ضرورت این ابحاث، تألیف کتاب کلان مُعْجَمِ رِجَالِ الْحَدِيثِ را پیش گرفت.

اخیراً یکی از شاگردان فقیه نزیه گرانمایه، مرحوم آیه الله شیخ حسین حلی (ف: ۱۳۹۴ هـ. ق. ۱۳۵۳ هـ. ش.) - قُدَسَ اللهُ رُوحَهُ الْعَزِيزِ -، که اینک خود در حوزه علمیه مشهد مقدس به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال دارد، در مصاحبه ای درباره مرحوم حلی و ویژگیهای درس و بحث آن فقیه ژرف بین و زاهد



۱۸. «... ان الإنسان محل الشهو والنسيان ولا عصمة إلا لمن عصمة الزخمن...» (ص ۲۶۷).

۱۹. مواردی چون: ثبت (۱۰۳۱) به عنوان تاریخ وفات شیخ بهائی (ص ۴۴۶) که خطای شایعی است و ضوابط آن «۱۰۳۰» است؛ مثنی ساختن وصف تلخیص محقق حلی از فهرست شیخ طوسی به دستنویست آن در کتابخانه مرحوم سید حسن صدر (ص ۴۴۸)، حال آنکه این رساله مدتهاست طبع شده و منتشر گردیده؛ ضبط واژه «اسناد» به ریخت «أسناد» بکار (سنخ: ص ۴۴۹)؛ عدم ذکر شیخ (یا: مشایخ) روایتی آقای نوری همدانی (سنخ: ص ۲۰۱ - ۲۰۷).

همچنین در ذکر دیگر کسانی که از شیخ شوشتری - رحمه الله - میژانند، غفله نوشته اند که غیر از آقای رضا استنادی کسی را نمی شناسند (ص ۴۶)، حال آنکه در جای دیگر همین کتاب (ص ۴۳۹) گزارش گردیده است که آقای لشکوری نیز از آن مرحوم میژانند.

والا مقام، توضیحی داده است که هم بسیار شگفت آور است و هم بسیار تأمل انگیز و البته مؤید آنچه پیش از این درباره شیوه فقاهتی آن سالهای نجف اشرف - زادها لله عزّ و شرفاً - آوردیم. مشاراً الیه در گفت و شنود یادشده گفته است:

«... ایشان در درس به هیچ وجه به دنبال مباحث رجال نبود. همان طور که معروف است مرحوم آقای میرزای نائینی فرموده بود: «تشکیک در اسناد کافی از ضعف طرف است». این دسته از آقایان اعتماد زیادی به کُتُب اربعه داشتند و خیلی دنبال رجال نبودند. مخصوصاً از زمان شیخ انصاری - رضوان الله تعالی علیه - به این سو، بحث رجال در حوزه علمیه نجف تقریباً منتهی شده بود. این مرحوم آیه الله العظمی خویی بود که بحث رجال را در نجف زنده کرد. عرض اینکه آقای حاج شیخ حسین حلی نیز بر این اساس در درسش دنبال بحث رجال نبود...»^{۲۰}

در واقع این حال و هوا، برخاسته از نوعی استغنائی ناروا نسبت به تحقیقات رجالی و تدقیقات سندی بود که جلوه‌ای شدید و غلیظ و برداشتی بسیار تندروانه‌تر از آن، در میان شماری از متأخران نظاره‌گریم. چه، در میان جماعتی از متأخران زمره‌هایی هست حاکی از اصالت هر مآثور و موقوفیت هر حدیث، الا ما خرّج بالدلیل!؛ و این زمره‌ها، روی دیگر همان سگه قلب استغنائی موهومی است که بدان اشارت رفت.

گمان می‌کنم این نظریه بسیار خطرآفرین را که در درازمدت می‌تواند طومار دینداری محققانه را در نورد و عوامانگی را تا دورترین غایات مفروض در میان دین‌اندیشان بسط دهد، به اجمال، می‌توان «أصالة الاعتبار» در حیطه اخبار خواند.

به گفته هواداران «أصالة الاعتبار» در حیطه اخبار، «أصل در مجموعه‌های معتبرروایی بر پذیرش است، مگر اینکه دلیل روشنی ما را از پذیرش روایت دور سازد».^{۲۱}

بماند که مُراد از «مجموعه‌های معتبرروایی»، در عمل، گاه، چیزی می‌شود فراگیرتر از همه بحار الأنوار و مستدرکات غیرمطبوع آن! چرا که بعضی هواداران این مسلک، از اعتماد فراخ دامنه بر امثال مؤلفات رجب برسی و دیگر آثار مجهول و مغشوش و مُلققات ناسره نیز هیچ پروا ندارند!

با چنین رویکردی خشویانه، هر روایتی، جای اِتکا و سزای اعتنا می‌شود، و بنای معارف دینی، بر آنبوهی از ستونهای سُست و لرزان برافراخته خواهد شد که به کوچک‌ترین تکانه‌ای از هم فرومی‌پاشند و فرومی‌ریزند. ... حاشا عن القارئین الکرام! و «مبیناد چشم کس آن روزگار»!^{۲۲} لیک مگر گوشه‌هایی از این رویای هول‌انگیز در تاریخ فکر و فرهنگ اخیر ما متحقق نبوده و نشده است!؟

سُخنی سزاست اگر گفته شود:

بسیاری از مشاجرات و قیل و قال‌های حدیث‌گزاران متفلسف و عرفان‌گرای ما در سده‌های اخیر و عرفریزان روحانی که در بیان مناسبات مزعوم و دلالت‌های پندارین فلان مآثوره و بهمان روایت فرموده‌اند و برف انبار استشهداتی که برای بازجستن اوهام یونانی و هندی و ... در کتاب و سُنت فراهم ساخته‌اند، مصداق راستین زبانزد (سربی صاحب تراشیدن) است! ... چه، اینان، پیش از آنکه پای انتساب مآثورات مورد نظرشان را به معصوم - علیه السلام - استوار سازند و غالباً بی‌هیچ باور درست و ایستار روشمند - تا چه رسد به بررسی دقیق! - در این باب، در صدد اثبات فلان آموزه عرفانی یا بهمان انگاره فلسفی، و مستند ساختن آن به میراث حدیثی، برمی‌آیند؛ و در مقابل، گروهی دیگر، در صدد ابطال این برداشت و

گزارشها و اجازات و مکتوباتی که در کتاب طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول - علیهم السلام - گرد آمده است، از این حیث که تنوع سلیقه‌ها و پسندهای شماری از مشایخ روایی روزگار ما را آیینگی می‌کند و گوناگونی التزامات و حتی نوع نگارش و پایه دایش ایشان را فرامی‌نماید، بسیار مغتنم است.

یکی از ابتدائی ترین

فوائد جنبی اجازات

روایی - که همواره مَطْمَح

نظر تاریخ‌پژوهان و

سرگذشت‌نامه‌نویسان بوده

است - ، برنمودن روابط

علمی اهل علم و ارتباطات

استاد و شاگردی و مانند

آن است؛ لیک گاه، اجازات،

جوانب دیگری از ارتباطات

اجتماعی و معاشرتهای اهل

علم را نیز آیینگی کرده‌اند.

۲۰. خرم‌إمام - هفته‌نامه آستان مقدس امام خمینی «س» - ، ۵ ش، ۲۱۷، پنجشنبه بیست و سوم اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ [ه. ش.]. ص ۹، از مُصاحبه با «آیه الله شیخ مُصطفی اشرفی شاهرودی».

۲۱. سمات، ش ۵، ص ۵۷، از گفتار آقای مهدی حُسینیان قُمی.

۲۲. فردوسی.

نُخست: إِدْعَايِ عَدَمِ اِتِّصَالِ سَنَدِ صَحِيْفَةِ سَجَادِيَه! ... ای کاش مُدَّعِي، موضع انقطاع سَنَدِ صَحِيْفِه را فراموش کرده بود تا کسی گمان نَبَرَد نویسنده درسنامه آشنائی با علوم حدیث حوزه علمیه قم - نَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ - از «أَهْلِ اصْطِلَاح» نیست و بیهوده قولی به سِرِّ زَبَانِ خُودِ بَرَبِّسْتِه است!

دُوم: إِدْعَايِ تَصْحِيْحِ اِتِّسَابِ صَحِيْفَةِ سَجَادِيَه از زَهْكَدَرِ «محتوای بسیار عالی و غنی» و «الفاظ زیبا و رسا»ی آن! ... که اگر بر دلالتی مُشْتَمِلِ بَاشَد، هَرَايِنِه دَلَالَتِي اِسْتِ نِه بِرْمُدَّعَايِ مُدَّعِي!^{۲۸}

۲۸. یکی از معاصران ما، در مقام نفی «استیعاب» کسانی که صدور مناجات زیبایی چون «ذلل دعای عرفه» را از غیر معصومان ممکن نمی دانند، و از همین رو وجود این مناجات را در الحکم العطائیه ابن عطاء الله اسکندری نیز جز به صورت اخذ آن از روایات معصومان توسط ابن عطاء الله توجیه پذیر نمی شمارند و تصور صدور چنین معانی راقی و مضامین عالی را از غیر معصوم پاک تخطئه می کنند و ... و در واقع، در پاسخ این اعتراض شایع بعض مدعیان که می گویند: «چگونه ممکن است این کلمات عالی و راقی از غیر معصوم صادر شود؟!»، نوشته است:

«... أَذَلُّ شَيْءٍ عَلَى امْكَانِهِ وَقُوْعُهُ»! اگر بنا باشد که هر کلام زیبا و حکیمانه ای را تنها از ناحیه معصوم بدانیم، باید بگوییم که دیگر کلمات هم که در کتاب حکم عطائیه آمده، از معصومین صادر شده است!

با این جملات دقت کنید:

* «مِنْ عَلَامَةِ الْاِثْتِمَادِ عَلَى الْعَمَلِ، نَقْصَانُ الرَّجَاءِ عِنْدَ وُجُودِ الرَّئِلِ».

* «الْعَاقِلُ إِذَا اُصْبَحَ يَنْظُرُ مَاذَا يَفْعَلُ وَ الْعَاقِلُ يَنْظُرُ مَاذَا يَفْعَلُ اللهُ بِهِ».

* «اجهَلُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ تَقِيْنَ مَا عِنْدَكَ لَظَنَ مَا عِنْدَ النَّاسِ».

* «مَنْ عَرَفَ الْحَقَّ سَهَدَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَمَنْ فَنِيَ بِهِ غَابَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ».

* «الْعَطَاءُ مِنَ الْخَلْقِ جُزْءٌ مِنَ الْمَنْعِ مِنَ اللهِ اِخْتِصَانٌ».

* «مَعْصِيَةٌ اَوْرُثَتْ ذُلًّا وَ اِفْتِقَارًا خَيْرٌ مِنْ طَاعَةِ اَوْرُثَتْ عِزًّا وَ اَشْتِجَابًا».

* «مَتَى اَطْلُقَ لِسَانَكَ بِالْقَلْبِ فَاَعْلَمْ اَنَّهُ يَرِيْدُ اَنْ يَعْطِيكَ».

* «اَنْتَ اِلَى جَلْمِهِ اِذَا اَطْعَمْتَهُ اَخْرَجَ مِنْكَ اِلَى جَلْمِهِ اِذَا غَضِبْتَهُ».

* «مِنْ عَلَامَاتِ اِتِّبَاعِ الْهَوَى، الْمَسَارَعَةُ اِلَى تَوَافِلِ الْخَيْرَاتِ وَ التَّكَاثُلُ عَنِ الْقِيَامِ بِالْوَالِجَاتِ».

* «مَا فَاتَكَ مِنْ عَمْرِكَ لَا عَوْضَ لَهُ وَ مَا حَصَلَ لَكَ مِنْهُ لَا قِيَمَةَ لَهُ».

* «الْعِلْمُ اِنْ قَاوَمْتَهُ الْخَشْيَةُ فَلكَ وَ اِلَّا فَعَلَيْكَ».

و کلمات دیگر که حکیمانه اند و بسیار سنجیده. مانند این کلمات حکیمانه، هم در گذشته بر زبان اولیای خدا جاری شده که پیامبر و امام نبوده اند مثل کلمات حکیمانه ثَقْمَان، که در قرآن کریم آمده، و با کلمات حکیمانه سلمان یا ابوذر و با کلمات خواجه عبدالله انصاری، و در زمان ما، علامه حسن زاده آملی و حضرت امام خمینی - قُدَسَ سِرُّهُ -، [چنان] که سخن معروفی: «عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید»، شبیه به کلمات انبیا و اولیا است! اما همه می دانیم که این کلام پیامبر و امام نیست.

پس معلوم می شود که توان و قدرت انشای این کلمات حکیمانه، منحصر به پیشوایان معصوم نیست، بلکه کسانی که أهل تَأَقُّلِ وَ صَفَايِ بَاطِنِ وَ تَهْدِيَةِ نَفْسِ بُوْدِه اند نیز این امکان برایشان وجود دارد که بنا بر حکمت از قلب آنها بر زبانشان جاری شود. (مِيقَاتِ حَجِّ، ش ۵۱، ص ۵۵ - ۵۶، گفتار آقای حَسَيْنِ تَرَايِي؛ با نظر به مانوره زبانه «مَنْ اَخْلَصَ لِلَّهِ اَوْجَعِيْنَ يَوْمًا...»).

در واقع، هر چند در وثوق به صدور یک حدیث، «راه»، منحصر در بحث سند نیست و راههای مُتَعَدِّدِي - از جمله: اِمْعَانِ نَظَرِ دَرِ قِرَائِنِ مَتْنِي - پیمودنی است، «باید پرسید که آیا هر محتوای بلند و متن متقنی، از امام معصوم صادر شده است؟!» (همان، ص ۵۹).

افسوس و هزار افسوس که برخی بر چنان شیوه های غیر علمی عبارتنسجی اَحَادِيثِ، جامه های فریبنده ای پوشانیده اند و مثلاً بر اساس همین مُدَّعِيَاتِ مَوْرِدِ كُفْتِ وَ كَوْنِي، اَصْلِي تَحْتِ عِنْوَانِ اَصْلِي «دَلَالَةُ تَعْنِي عَنِ الشُّنْدِ» تَأْسِيسِ كَرْدِه اند، و بعضی مُشْتَهَران به علم و تحقیق نیز به اعتبار همین اَصْلِ مَوْهُومِ وَ بِي رِيْشِه، به صَحْتِ وَ اَصَالَتِ مَأْثُورَاتِ حُكْمِ مِي كُنند و خویش را صَاحِبِ رَقْمِ رَدِّ وَ قَبُولِ مِي پندارند (از برای برخی نمونه های اتکاء بدین اَصْلِ مَوْهُومِ، نگر: مشکوٰه، ش ۱۱، ص ۶۷ و ۷۴ و ۷۵، از مقاله «بَرَزْسِي سَنَدِ وَ ذَبِيلِ دَعَايِ اِمَامِ حَسَنِينِ - عَلَيْهِ السَّلَام» به قلم آقای مسعود عمرانی؛ نیز سنج: مِيقَاتِ حَجِّ، ش ۴۲، ص ۱۸۵ و ۱۸۶، گفتار آقای سَيِّدِ جَوَادِ حُسَيْنِي).

عَجَبْتَرِ اَز اِيْنَ مُدَّعِيَاتِ، مُدَّعَايِ كَسَانِي اِسْتِ كه سَازْكَارِي فُلَانِ مَأْثُورِه را با «آیات قرآن و اُذْعيه و روایات معصومین»، نهانه اِثْبَاتِ صدور آن کلام از معصوم می سازند؛ حال آنکه این گونه داوری

استنباط برآمده دریافت طرف مُقَابِلِ رَا تَخْطِئْتِه مِي كُنند؛ حال آنکه هردو گروه برخاطیند، و بی خبر از حقیقت، ره افسانه می زنند؛ چرا که یکی از پیش پا افتاده ترین اندرزهای خِرَدِ مُتَعَارَفِ را که می گوید: «تَيْبُثُ الْعَرْشُ ثُمَّ انْقُش»^{۲۹}، به کار نیسته اند!

این سخن پایان نَدَارَد، خیز زبند!

بَرُورِ اِقِ نَاطِقِه بَرَبَّنْد قِنْد^{۳۰}

از برای هر چه مَلْمُوشِ تَر شُدِنِ صَرُورِتِ تَوَجُّعِه به مقوله «اسناد»، و بر نمودن گوشه ای از زیانهای بیشماری که از ناحیه عَدَمِ اِعْتِنَائِي كَافِي بدین مَبْحَثِ خَطِيرِ مُتَوَجِّعِه حوزه های علوم دینی می گردد، می سَزَدِ چَند نمونه ای از زیانها و ایستارهای اَرْبَابِ قَلَمِ وَ سَخْنِ حَوَزُوْرِي را که هریک پیش از این در شمارگانِ وِسِيعِ اِنْتِشَارِ يافته است، یادآوری كُنَم تا معلوم شُودِ صَرُورِتِ بَا زَنْگَرِي در آگاهی و اِلْتِفَاتِمَانِ بَدِيْنِ مَقُولَاتِ، تا به چه غَايَتِ است، و کوتاهی و آسانگیری در این ابواب، چه لغزشهایی را و آن هم در چه سُطُوحِي در پی خواهد داشت، و از بی اِلْتِفَاتِي ها، چه سُخْنَانِ واهی و چه مایه شوریدگی و تباهی خواهد خاست:

● دَر كِتَابِ اَشْنَائِي بَا اَلُومِ حَدِيْثِ كه «مَرَكَزِ مُدِيرِيَّتِ حَوَزِه عِلْمِيَه قُم» اِنْتِشَارِ دَاده است و به مَثَابَتِ دَر سَنَامِه دَر اَخْتِيَارِ طُلَّابِ اَلُومِ دِيْنِي قَرَارِ گِرْفَتِه، مِي خَوَانِيْم:

«گرچه صحیفه سجادیه فاقد اتصال سند است، با این حال آنچه که صدور این صحیفه را از امام سَجَادِ - عَلَيْهِ السَّلَام - قَطْعِي مِي سَازد، محتوای بسیار عالی و غنی آن و الفاظ زیبا و رسای آن در عرصه مناجات و گفت و گویا خداوند است، که از هیچ کس به جز حجت های الهی که در عالی ترین سطح معرفت الهی قرار داشته و^{۳۱} با راه و رسم رازگویی با ساحت حق آشنایند، ساخته نیست»^{۳۲}.

نویسنده همان کتاب، در درسنامه ای دیگر که باز از برای حوزه علمیه تألیف کرده است^{۳۳} همین عبارات را با همه ناهمواری اش تکرار کرده است: تو گویی، «هُوَ الْمَسْكُ مَا كَرَّرْتَهُ يَتَصَوَّعُ!»

در همین فِقْرَه كُوتَاه، دو مُدَّعَايِ هَوْلَنَاكِ حَاكِي از عَدَمِ وُرُودِ بِه دَقَائِقِ قِن هَسْت كه دِيْدِه اَهْلِ نَظَرِ رَا بِه خُودِ جَلْبِ تَوَانَدِ كَرْد:

۲۳. نیز نگر: مِيقَاتِ حَجِّ، ش ۵۱، ص ۶۱، گفتار آقای حَسَيْنِ تَرَايِي.

۲۴. مولوی.

۲۵. کذا. این «و» از حیث آیین نگارش نابع است؛ یا دُرُسْتِ تَرِبْگُومِ: کاربرد آن، برخلاف مذهب مختار فُضْحَاسْتِ.

سنج: عَلَطِ نَوِيْسِيْمِ (فَرَهَنْگِ دُشَوْرِيهَائِي زَبَانِ فَارْسِي)، ج: ۱۵، ص ۲۶۴ - ۲۶۶.

۲۶. آشنائی با علوم حدیث، علی نصیری، ج: ۲، قُم: اِنْتِشَارَاتِ مَرَكَزِ مُدِيرِيَّتِ حَوَزِه عِلْمِيَه قُم، تابستان ۱۳۸۲ ه. ش. ص ۶۴.

۲۷. نگر: دَر سَنَامِه عِلْمِ حَدِيْثِ، عَلِي نَصِيْرِي، ج: ۱، قُم: اِنْتِشَارَاتِ سَنَابِلِ / مَرَكَزِ مُدِيرِيَّتِ حَوَزِه هَائِي عِلْمِيَه خَوَاهَرَانِ، بهار ۱۳۸۴ ه. ش. ص ۱۴۴.

آرج آوری چون تَحْفُ الْعُقُولِ مقایسه می‌توان کرد. در مقابل صَحِيفَهُ سَجَادِيَه کتابی یکپارچه و سراپا در حُكْمِ حَدِيثِ واحد است.^{۳۱} آن از عالمی دیگر است و این از عالمی دیگر.

ثانیاً، اینکه «حلقات سند... دارای اتصال نیست» و صَحِيفَهُ فاقد اتصال سَنَدِ است، باز مُدَّعَايِ صرف است و مُدَّعَى می‌بایست مَحَلِّ انْقِطَاعِ را در سَنَدِی چون سَنَدِ صَحِيفَهُ که غَالِبِ صَحِيفَهُ پژوهان و مشهور مُحَدِّثَانِ بی تصریح به انْقِطَاعِ واگویی کرده‌اند، معلوم می‌داشت.

ثالثاً، اگر انْقِطَاعِ سَنَدِ صَحِيفَهُ در نَظَرِ مُشَارِئِ لِيَه، ناظر به تردید در بَسَنْدِگِیِ شُمَارِ رُوَاَتِ مُتَأَخَّرِ مَذْکُورِ در سَنَدِ مشهور صَحِيفَهُ است - که بعضی معاصران «احتمال» عَدَمِ اتِّصَالِ سَنَدِ را بر پایه آن مجال طرح داده‌اند -^{۳۲} باز جای پُرسش باقی است که چگونه به صِرْفِ

۳۱. به قولی، از سَرِّ تَنْبُئِهِ وَ تَقَطُّنِ به همین وحدت و یکپارچگی است که بعضی قَدْما، کُلِّ صَحِيفَهُ سَجَادِيَه را چونان نیایشی واحد نگریسته و از آن به «ذِعَاةِ الصَّحِيفَةِ» تعبیر فرموده‌اند. تفصیل را، در این باب، نگر: الصَّحِيفَةُ السَّجَادِيَّةُ - روایة اَبِي عَلِيٍّ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّانِ بْنِ سَهْبَلِ الْإِسْكَافِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَالِكٍ - ، تقديم: السَّيِّدِ مُحَمَّدِ حَسَنِ الْخُسَيْنِيِّ الْجَلَالِيِّ، تحقیق: مُحَمَّدِ جَوَادِ الْخُسَيْنِيِّ الْجَلَالِيِّ، ط: ۱، ق: ۱، ق: ۱۴۲۲ هـ. ق.، ص ۱۵۹.

۳۲. تفصیل این مُدَّعَا، این است که:

در سَنَدِ مشهور صَحِيفَهُ شَرِيفِهِ می‌خوانیم:

«حَدَّثَنَا السَّيِّدُ الْأَجَلُّ نَجْمُ الدِّينِ، بَهَاءُ السَّرُوفِ، أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ يَحْيَى الْعُلُوِيِّ الْخُسَيْنِيِّ - رَحِمَهُ اللهُ - ، قَالَ : أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الشَّيْخُ السَّيِّدُ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرَبَارِ، الْحَارِثِيُّ الْبَزْجَانِيُّ مَوْلَانَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي شَهْرِ رَجَبِ الْأَوَّلِ مِنْ سَنَةِ سِتِّ عَشْرَةَ وَ خَمْسِمِائَةٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ وَأَنَا أَسْمَعُ، قَالَ :

سَمِعْتُهَا عَنْ الشَّيْخِ الصَّدُوقِ، أَبِي مَنْشُورٍ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعُكْبَرِيِّ الْمَعْدَلِيِّ - رَحِمَهُ اللهُ - ،

عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُظَلِّبِ الشَّيْبَانِيِّ، قَالَ :

حَدَّثَنَا السَّرُوفُ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - ، قَالَ :

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ حَطَّابِ الرَّيَّانِ سَنَةَ خَمْسِ وَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ :

حَدَّثَنِي خَالِي، عَلِيُّ بْنُ التُّعْمَانِ الْأَعْلَمُ، قَالَ :...».

اکنون پُرسش اینجاست که آیا میان «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ حَطَّابِ الرَّيَّانِ» که به سال ۲۶۵ هـ ق. تحدیث کرده و «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرَبَارِ» که به سال ۵۱۶ تحدیث نموده، سه راوی («أَبُو مَنْشُورٍ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعُكْبَرِيِّ» و «أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُظَلِّبِ الشَّيْبَانِيِّ» و «السَّرُوفُ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» نام راوی دیگری نباید باشد که از قَلَمِ افتاده؟

گویا جای تردید اصلی، روایت بی واسطه «أَبُو مَنْشُورٍ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعُكْبَرِيِّ» زاده ۳۸۲ و درگذشته ۴۷۲ است از «أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُظَلِّبِ الشَّيْبَانِيِّ» که وفاتش را ۳۸۷ گفته‌اند. گمان می‌کنم - حتی اگر این تاریخها را قطعی بگیریم نیز - خللی لازم نیاید؛ چرا که هم «أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُظَلِّبِ الشَّيْبَانِيِّ» محدث مشهور و معرّی بوده است و هم پدر «أَبُو مَنْشُورٍ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعُكْبَرِيِّ» محدث بوده و هیچ تعبد نیست از برای إدراک «عُلُوِّ اسناد»، فرزند خود را در خرد سالی به نزد شیبانی می‌رود و او را به سَمَاعِ از شیبانی واداشته باشد و حتی برای اوجاز عام نیز از شیبانی ستانده باشد.

می‌دانیم که شَرِيفِ ساختن کودکان پنج ساله و بیش از آن در «سَمَاعِ» حدیث، از پس قرن سُوْمِ هجری تا سده‌ها زواج داشته است. نگر: الْإِسْنَادُ مِنَ الدِّينِ وَ صَفْحَةُ شَرْيَقَةِ بِنِ تَارِيخِ سَمَاعِ الْحَدِيثِ عِنْدَ الْمُحَدِّثِينَ، عَبْدُ الْفَتَّاحِ أَبُو عَدَّةً ، ط: ۳، ۱۴۳۵ هـ. ق.، ص ۱۳۰ و ۱۳۱، هامش.) مُحَدِّثَانِ از برای إدراک «عُلُوِّ اسناد»، گاه کارهای نامتعارفی می‌کرده‌اند که این یکی پیش آنها چیزی نیست!

الْعَرُوضُ، وَ وَقُوعِ انْقِطَاعِ در میان رُوَاَتِ مُتَأَخَّرِ مَذْکُورِ در سَنَدِ مشهور صَحِيفَهُ، مُسَلَّمِ نیست. از قضا شرح قدیم صَحِيفَهُ را نیز به این درازای زمانی عنایت بوده است و برخی بالظَّرَاحِ آن را نمونه

باری، نه آن انکار بر جای خویش است، و نه این اقرار و پذیرش نسبتِ صَحِيفَهُ شَرِيفِهِ به حضرت سَيِّدِ السَّاجِدِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - که از مقبولات و مشهورات طائِفَةُ إِمَامِيَه - أَعْلَى اللهُ كَلِمَتَهَا الرَّاقِيَه - است، باز بسته چُنین اوهام نیست.

حدیث پژوه مزبور در تألیف ثالثی زیر نام حدیث شناسی - که از قضا، آن هم از درسنامه‌های حوزه‌های علمیه است - ، در همین أبواب شَرَحِی نگاشته است که جُز مایه مزید تأشُفِ نَتَوَانَدِ بود. وی نوشته است:

«گرچه صَحِيفَةُ سَجَادِيَه به عکس نهج البلاغه دارای سند است، اما از آنجا که حلقات سند به طور کامل از آخرین راوی آن، یعنی ابوعبدالله محمد بن احمد بن شهریار تا یحیی بن زید بن علی و امام جعفر صادق - عَلَيْهِ السَّلَامُ - از امام باقر - عَلَيْهِ السَّلَامُ - دارای اتصال نیست، و برخی از این راویان نیز مجهول بوده، یا تضعیف شده‌اند، نمی‌توان استناد آن را از طریق سند با شیوه متداول به امام سجاد - عَلَيْهِ السَّلَامُ - اثبات کرد.

و به خاطر ضعف سندی این کتاب، در آغاز مورد توجه قرار نگرفت. چنان که شیخ طوسی در «مصباح المتعجد» و سید بن طاووس^{۳۳} در «اقبال الاعمال» از آن یاد نکرده‌اند، تا آنکه ملا محمد تقی مجلسی (مجلسی اول) بر اساس روای صادقی آن را منتشر و معرفی نمود.^{۳۴}

مُشَارِئِ لِيَه، در ادامه نیز، باز همان حکایتِ اِثْبَاتِ صَحَّتِ صُدُورِ از طریق «محتوای بسیار عالی و غنی» و «الفاظ زیبا و رسا» را واگویی کرده و بر آن پائ فشارده است.

می‌نویسم - و مِنَ اللهِ التَّوْفِيقُ ! :

أَوَّلًا، مقایسه‌ای که در باب اِرسال و اِسْنَادِ نِهْجِ الْبَلَاغَةِ وَ صَحِيفَهُ سَجَادِيَه کرده‌اند، از بُنِ نَابِجاست. نِهْجِ الْبَلَاغَةِ از حدیثنامه‌های گردآورده مُحَدِّثَانِ است و هر پاره آن - خواه مُرسَل و خواه مُسَنَد - روایتی جداگانه و حدیثی علی جَدِه است، و اگر گفته می‌شود مُرسَل است، مقصود آن است که سَنَدِ تَفْصِیلِیِ هیچ یک از قُره‌های آن را شَرِيفِ رَضِی نیاورده. نِهْجِ الْبَلَاغَةِ شَرِيفِ را از این چشم‌انداز با کتابهای

و این [شیوه] بررسی را می‌توان در مورد کلمات مندرج در اِشَارَاتِ بوعلی و اَسْفَارِ مَلَا صِدْرَا و رسالهُ اِعْتِقَادَاتِ صَدُوقِ وَ ذَخِيرَه سَيِّدِ مَرْتَضَى وَ تَجْرِیدِ مَحَقِّی طوسی و... هم انجام داد و در آخر به این نتیجه رسید که مثلاً فلان گزاره در این کتاب‌ها با قرآن و روایات سازگار است. آیا باید نتیجه گرفت که اینها صادر از معصوم است؟! (مِیقَاتِ حَجَّج، ش ۵۱، ص ۶۵، گفتار آقایی حَسَنِی تَرَابِی).

درباره این گونه توهّمات خرد سوز دانش فرسای پندارگستر و استنباعات بیجای تباهی آفرین و استنبهادات بیروانگر، جای دیگر، به بیانی دیگر و بشَرِّحِ تَرَقَلَمِ فَرُوسِدِهِ ام. نگر: مَأْثُورَاتِ در ترازی، ج: ۱، ص ۱۷۲ - ۱۹۰.

۲۹. کذا.

۳۰. حدیث شناسی، علی نصیری، ج: ۱، ق: ۱، ق: ۱، انتشارات سنابل / مَرکَزِ مَدِیْرِيَّتِ حوزه‌های علمیه خواران، زمستان ۱۳۸۳ هـ. ش. ۱۹۶ / ۱۹۵.

هم جناب نجاشی (۳۷۲ - ۴۵۰ ه. ق.)^{۳۷} و هم جناب شیخ الطائفة طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه. ق.)^{۳۸} در «فهرست» هاشان سند روایی خویش را به صحیفه آورده اند.

در همین دوران که به خیال نویسنده کتاب حدیث شناسی، صحیفه سجادیه مورد توجه نبوده است، ابن شهر آشوب سَروِي مازندرانی (ف: ۵۸۸ ه. ق.) - رضوان الله تعالی علیه - در کتاب کرامت معالم العلماء، از «الصحيفة الكاملة» به عنوان یکی از مؤلفات مُقَدَّمِ اسلام و یکی از چند تألیف مُسْتَقْبَلِ آغازین در میان مسلمانان یاد می‌آورد^{۳۹} و در کتاب گران ارز منایب نیز از کرامت صحیفه شریفه سخن می‌دارد.^{۴۰} شیخ المشایخ الکرام، علامه حاج شیخ آقابزرگ طهرانی - طیب الله رَسْمَه -، می‌فرماید:

«الصحيفة السجادية... المنتهى سندها إلى الإمام زين العابدين علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب - ع - المعتبر عنها «أخت القرآن» و «إنجيل أهل البيت» و «زبور آل محمد» و يقال لها «الصحيفة الكاملة» أيضًا، ... للأصحاب اهتمام بروايتها و يخصونها بالذكر في إجازاتهم ... و هي من المتواترات عند الأصحاب لإختصاصها بالإجازة و الرواية في كل طبقة و عصر...»^{۴۱}.

أهل علم و فضل و فضیلت، نسل اندر نسل و قرن اندر قرن، به استنساخ و شرح و تعلیق و سماع و قرائت و روایت صحیفه اهتمام کرده اند، و همین اهتمام‌ها، پشتوانه تواتر «نسبت کتاب» به امام سجاد - علیه السلام - گردیده است.^{۴۲}

آیا چنین کتابی را توان گفت: مورد بی توجهی بوده است؟! ... هرگز!

درازیان شده‌ها، نگر:

الصحيفة السجادية - رواية أبي علي محمد بن همام بن شهيد الإسكافي، عن علي بن مالك -، تقديم: السيد محمد حسين الخميني الجلالی، تحقيق: محمد جواد الخميني الجلالی، ط: ۱، قم، ۱۴۲۲ ه. ق.، ص ۳۳ - ۶۶.

در همین باره، نیز نگر:

الصحيفة السجادية الكاملة / نسخة برگردان دستخط إبراهيم بن علي كقعمي مؤرخ ۸۶۷ ه. ق.، با مقدمه سيد محمد حسين حكيم، ج: ۱، ۱۳۹۴ ه. ش.، ص ۱۷ - ۱۴۰.

۳۷. نگر: فهرست أسماء مُصَنِّفِي الشَّيْخَةِ الْمُشْتَهَرِ بِرِجَالِ النُّجَاشِي، تحقيق: السيد موسى الشَّيْبَرِيُّ الزَّنجاني، ط: ۵، ص ۴۲۶، ش ۴۲۶.

۳۸. نگر: الفهرست، تحقيق: جواد القِيُومِي، ط: ۱، ص ۲۵۳، ش ۷۶۹.

۳۹. نگر: معالم العلماء تقديم: السيد محمد صادق آل بحر العلوم، ط: ۲، النجف الأضراف: المكتبة و المطبعة الخيدرية، ص ۳۸.

۴۰. ابن شهر آشوب - رضوان الله تعالی علیه -، در منایب، در بخش ویژه امام سجاد - علیه السلام -، در «فضل في مُعْجَزَاتِهِ - عَلَيْهِ السَّلَام»، می‌آورد:

«وذكر فصاحة الصحيفة الكاملة عند بلوغ في البصرة، فقال: خذوا عني حتى أملي عليكم! وأخذ القلم وأطرق رأسه، فما رقعته حتى مات!»

(منایب آل أبي طالب، تحقيق و فهرسة: د. يوسف البقاعي، ط: ۲، دارالأضواء، ۴ / ۱۴۹).

۴۱. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ۱۵ / ۱۸.

۴۲. نگر: الصحيفة السجادية - رواية أبي علي محمد بن همام بن شهيد الإسكافي، عن علي بن مالك -، تقديم: السيد محمد حسين الخميني الجلالی، تحقيق: محمد جواد الخميني الجلالی، ط: ۱، قم، ۱۴۲۲ ه. ق.، ص ۳۳ - ۱۸.

یک «احتمال»، عدم اتصال سند صحیفه را مسلم انگاشته و مُحَقَّق شمرده اند؟!

رابعاً، گیریم عدم اتصال این سند صحیفه در این مقام ثابت باشد، چگونه تَوَجُّه نکرده اند که صحیفه سجادیه را نزد مُخَدِّثانِ اسلام سندهای مُتَعَدِّد و گونه‌گون است^{۳۳} و آن حلقه‌های بَرَفَرَضِ مُنْقَطِع، از بُن، در شماری از سندها نیست و اتصال سند از طریق حلقه‌ها / اشخاص دیگری است.^{۳۴} با این تفصیل آیا باز می‌توان گفت که صحیفه سجادیه فاقد اتصال سند است؟!

نویسنده کتاب حدیث شناسی خود نوشته است: «آقای محمد علی ابطحی در پایان صحیفه با انعکاس طرق مختلف از اسناد صحیفه سجادیه دفاع کرده است»^{۳۵}.

البته اینجا هم نویسنده مزبور در دام بی‌دقتی و تَخْلِیْطِ واضِحی افتاده و یا احتمال نوشتار مرحوم آیه الله سید محمد باقر مُوَجِّدِ ابطحی را که در خاتمه صحیفه جامع مدون آن فقید دیده است، از برادر فقیه و رجالی او که مُتَصَدِّیِ مَرَجِعِیَّتِ نیز بود و صاحب مؤلفات رجالی و حدیثی دیگری است، یعنی مرحوم آیه الله سید محمد علی مُوَجِّدِ ابطحی پنداشته است - رضوان الله علیهما! - با این همه و اگر چند نویسنده کتاب حدیث شناسی در تعیین صاحب اثر خطا کرده است، جای خوشوقتی است که از تعدد طُرُقِ روایی صحیفه بکلی بیخبر نیست؛ و اکنون که بیخبر نیست، چرا انقطاع مفروض خویش را از رهگذر طُرُقِ دیگر علاج نکرده است و درباره صحیفه - از چشم انداز اتصال سندی - چگونه داوریی کرده؟!

خامساً، این مُدَّعا هم که صحیفه سجادیه «بخاطر ضعف سندی ...، در آغاز مورد توجه قرار نگرفت»، سخنی است پاک بی پایه. در همان روزگاران که به خیال مُشَاوِرِ آیه حَتَّى عالمان نامور امامی نیز به صحیفه تَوَجُّه نداشته اند، هم بزرگان شیعه و هم شماری از غیر شیعیان (حتی کرامیان شیعه ستیز!)، به صحیفه اهتمام داشته و آن را مورد روایت و درایت قرار داده بودند. «آنان که مَنُکِرند، بگورو به رو کنند!»^{۳۶}

«عُلُو اسناد» شمرده اند (نگر: ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الشاجدین - صلوات الله علیه -، السيد علی خان الخميني المدني السيرازي، تحقيق: السيد محسن الخميني الاميني، ۶۷/۱)؛ و العلم عند الله تعالی.

۳۳. از جمله، نگر: روضة المُتَّقِينَ فی شرح [کتاب] من لا يحضره الفقيه، ط. بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور، ۱۴ / ۴۲۲ و ۴۲۳؛ و الصحیفه السجادیة (الموسوعة السجادیة / الدراسة السندیة، البیبلوگرافیا، النسخ)، الدراسة السندیة: سمیر خیرالدین، البیبلوگرافیا: محمد حسین حکیم، تحقیق النسخ: أحمد ماجد، ط: ۱، بیروت: معهد المعارف الحکمیة، ۱۴۲۶ ه. ق.، ص ۲۷ - ۷۴.

۳۴. حتی به قولی «ان سند الصحیفه إلى عمیر بن المتوکل کثیرة مُسْتَفِیْضَة» (روضة المُتَّقِينَ فی شرح [کتاب] من لا يحضره الفقيه، ط. بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور، ۱۴ / ۴۱۸).

۳۵. حدیث شناسی علی نصیری، همان ج، ۱ / ۱۹۶.

۳۶. تنها از برای سیاهه‌ای از عناوین اهتمامات دانشوران و فرهنگمندان به صحیفه شریفه در

طرفه آنست که جناب ابن طاوس - اَعْلَى اللَّهِ دَرَجَتَهُ وَ اَجْرَلُ أَجْرِهِ - ، نه تنها از نیایشهای صحیفه سَجَادِيَه نقل می‌کند، که به نازش و بالش، از تَعَدُّدِ طُرُقِ خَوِشِ بَدِينِ نِیَاشِهَایِ نِزِیَادِ مِی‌آرَد،^{۴۷} و از رَهْگُذَرِ تَنْبِیْهِ خوانندگان بر قدر و قِیَمَتِ صَحِیْفَه و نیایشهای آن، این کتاب را اَرَجی ویژه می‌گذارد و سخت عزیز می‌دارد.^{۴۸}

وانگهی، طرفه تر اینست که همین جناب ابن طاوس - طَيِّبَ اللَّهُ ثَرَاه - ، در کتابِ نَفِیْسِ فَتْحِ الْأَبْوَابِ، در نقلِ نیایشی از نیایشهای صحیفه سَجَادِيَه، وقتی سَنَدِ خود را به صحیفه گزارش می‌کند، تصریح می‌نماید که این کتاب را از طریقِ همان شَیْخِ الطَّائِفَه یِ طَوْسِی - قَدَسَ اللَّهُ سِرَّهُ الثَّدُوسِی - روایت می‌کند که دیدیم نویسنده کتاب حدیث شناسی، وی و ابنِ طَاوُس را نمونه بی‌اعتنائی به صحیفه و عَدَمِ نَقْلِ از این سِفَرِ نَفِیْسِ گرفته‌اند!^{۴۹} الْعَجَبُ، ثُمَّ الْعَجَبُ، يَا لَلْعَجَبِ!

سایعاً، از این بیان که صحیفه «بخاطر ضعف سندی این کتاب، در آغاز مورد توجه قرار نگرفت؛ چنان‌که شیخ طوسی در «مصباح‌المتهمجد» و سید بن طاووس در «اقبال‌الاعمال» از آن یاد نکرده‌اند»، چنین برمی‌آید که به خیالِ گوینده آن شیخ طوسی و ابنِ طَاوُس در کتابهایی چون مصباح‌المتهمجد و اقبال‌الاعمال از اخبارِ ضعیف السند و مرویات و منابعی که طریق صحیح بدانها نداشته‌اند، نقل و استفاده نمی‌کرده‌اند! ... هرگز چنین نیست^{۵۰} و چنین بیاناتی، جز بر ناپختگی و بی‌وفوفی قائل در آشنائی با موارثِ رواییِ کهنِ ما، دلالت نمی‌کند.

ثامناً، این بیان که صحیفه «بخاطر ضعف سندی این کتاب، در آغاز مورد توجه قرار نگرفت؛ چنان‌که شیخ طوسی در «مصباح‌المتهمجد» و سید بن طاووس در «اقبال‌الاعمال» از آن یاد نکرده‌اند، تا آنکه ملا محمدتقی مجلسی (مجلسی اول) بر اساس رؤیای صادقی آن را منتشر و معرفی نمود»، نشانگر ناآشنائی قائل با فعالیت‌های صحیفه‌پژوهانه گسترده دامانی است که پیش از مجلسی اَوَّل، و از جمله بردست استادان و مشایخ جلیل خود او در طریقِ ترویج و نشر و تصحیح و شرح و تکثیر نُسَخ و قِرَائَتِ مُحَدَّثَانَه صحیفه صورت گرفته است.

آخوند مُلَّا مُحَمَّدتَقِیِ مَجَلِسی (۱۰۰۳، ۱۰۷۰ هـ. ق.) معروف به مجلسی اَوَّل - نَوَّرَ اللَّهُ صَرِيحَه - ، انسان که سالها پیش در مقالتی^{۵۱} بَشْرُحِ

۴۷. نگر: الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، تحقيق: جواد القمي الأصفهاني، ط: ۱، قم: مكتب الإمام الإسلام، ۱/ ۱۱۱.

۴۸. سنخ: فُهَجُّ الدَّعَوَاتِ وَ مَنَهَجُ الْعِبَادَاتِ، ط. أعلَمی، ص ۲۱۱، «أقول: وَ فِيمَا تَضَمَّنَتْهُ الصَّحِيفَةُ الشَّرِيفَةُ مِنْ أَدْعِيَةِ مَوْلَانَا زَيْنِ الْعَابِدِينَ - عَلَيْهِ السَّلَام - مَا فِيهِ كِفَايَةٌ لِمَنْ عَرَفَ مَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ».

۴۹. نگر: فَتْحُ الْأَبْوَابِ بَيْنَ ذَوِي الْأَبْوَابِ وَ بَيْنَ رَبِّ الْأَبْوَابِ فِي الْأَسْتِخَارَاتِ، تحقيق: حامد الخفاف، ط: ۱، ص ۷۷ و ۱۹۶.

۵۰. خو بست یک بار هم که شده مصباح‌المتهمجد و اقبال‌الاعمال را به دیده نقّاس تَصَحُّحِ کنند و کثرت «فراسیل» و اخبار «ضعیف السند» اصطلاحی را در آنها بنگرند و به یاد بسپارند.

۵۱. زیر نام «خدمات مجلسی اَوَّل و دوم - ره‌ما - در راه ساماندهی انتقادی متن صحیفه سَجَادِيَه و ترویج آن؛ چاپ شده در: پیام بهارستان، س ۵، ش ۵۴، آذر ۱۳۸۴ هـ. ش.

سَادِسًا، هَمَانِ شَیْخِ الطَّائِفَه طَوْسِی (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ. ق.) - قَدَسَ اللَّهُ سِرَّهُ الثَّدُوسِی - که نام برده‌اند، از رُوَاتِ صَحِیْفَه سَجَادِيَه است، و کثیری از اَعَاظِمِ إِمَامِيَه، صَحِیْفَه سَجَادِيَه را، از او و از طریقِ او روایت کرده‌اند و می‌کنند.^{۴۳} جناب شَیْخِ الطَّائِفَه طَوْسِی در همان کتابِ کِرَامَتِ مُصْبَاحِ الْمُتَهَجِّدِ که نام برده و پنداشته‌اند که ذِکْرِ از صَحِیْفَه سَجَادِيَه در آن نیست، بارها با تصریح به نام صحیفه از این کتاب شَرِیْفِ نَقْلِ فرموده و خوانندگان را بدین گنجینه بی‌ش بها تَوَجُّه داده است.^{۴۴}

همان ابن طاوس (۵۸۹ - ۶۶۴ هـ. ق.) - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَرْضَاهُ - نیز که مذکور داشته‌اند، در آثارِ گوناگونش و از جمله در همان کتابِ بُلْدَانِ أَوَازُهُ إِقْبَالِ الْأَعْمَالِ، از صحیفه نقل و استفاده کرده است.

شایسته بود این مُدَرِّسِ حوزه و دانشگاه و نویسنده کتاب حدیث شناسی و دیگر درسنامه‌های علوم حدیثی، اگر خود حوصله یا فرصتِ مُطَالَعَه دقیق این‌گونه منابعِ قدیم و قویم را نداشت، لَاقِلِ تَأْلِیْفِ مُنِیْبِ إِيْتَانِ کُلْبِرْگِ را در بابِ ابنِ طَاوُس و آثارش تَصَفِّحِ نماید و با اِستِمْدَادِ از کتابِ مایه‌وَرِ این مُسْتَشْرِقِ یَهُودِیِ هم که شده در بابِ مِیرَاثِ مَأْتُورِ اِسْلَامِ و اِسْلَامِیَانِ آگاهیهایی دقیق‌تر و سنجیده‌تری حاصل کند.

هم اکنون نیز می‌توانند کتابِ کتابخانه ابن طاووس^{۴۵} و احوال و آثار او نوشته اِتَانِ کُلْبِرْگِ را که خوش‌بختانه سالها پیش به فارسی بسیار عرفی سَهْلِ الْمَنَالِ هم ترجمه شده است و خواندندش برای هر درسنامه نویسی پُرْمُشْغَلَه‌ای تیسیر گردیده برگزینند و بنگرند که اِتَانِ کُلْبِرْگِ در کتابِ یاد شده^{۴۶} مَوَاضِعِ كُفْتَاوَرْدِ ابنِ طَاوُس را از صَحِیْفَه سَجَادِيَه در آثارِ گونه‌گونش، با تعیینِ گد امینگی نیایشهای منقول فراموده است و از قضا بیشترین کُفْتَاوَرْدِ از صَحِیْفَه سَجَادِيَه در آثارِ جنابِ ابنِ طَاوُس - اَعْلَى اللَّهِ مَقَامَهُ الشَّرِیْفِ - ، به همان کتابِ عَزِيزِ اِقْبَالِ الْأَعْمَالِ بازمی‌گردد که نویسنده کتاب حدیث شناسی مدعی است در آن از صحیفه یادی نشده!

۴۳. آسانید صحیفه، در ضمن اجازات و ... دیده شود.

۴۴. نگر: مُصْبَاحِ الْمُتَهَجِّدِ، باهتِمام: علی اصغر فروراید، ط: ۱، بیروت: مؤسسه فقه السیعة، ۱۴۱۱ هـ. ق.، ص ۱۸۸: «وَمِنْ دَعَايِ بْنِ الْخُسَيْنِ - عَلَيْهِمَا السَّلَام - بَعْدَ صَلَاةِ اللَّيْلِ فِي الْاِعْتِرَافِ بِذَنْبِهِ مِنْ اَدْعِيَةِ الصَّحِيفَةِ: اَللّٰهُمَّ! يَا ذَا الْمَلِكِ الْمُتَابِعِ...» و ص ۲۴۵: «ثُمَّ اذْعُ بِدَعَايِ عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ - عَلَيْهِمَا السَّلَام - ، مِنْ اَدْعِيَةِ الصَّحِيفَةِ، وَ هُوَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ بِقُوَّتِهِ وَ مَنَّرَ نَبْتَهُمَا بِقُدْرَتِهِ...» و ص ۲۷۱: «اَحْرَمَ اَدْعِيَةَ الصَّحِيفَةِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ، وَ بَعْدَ صَلَاةِ الْاُضْحَى: اَللّٰهُمَّ! هَذَا يَوْمٌ مَبَارِكٌ، وَ الْمُسْلِمُونَ فِيهِ مُجْتَمِعُونَ فِي اَقْطَارِ اَرْضِكَ...» و ص ۶۰۷: «ثُمَّ يَدْعُو بِدَعَايِ عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ - عَلَيْهِ السَّلَام - ، وَ هُوَ مِنْ اَدْعِيَةِ الصَّحِيفَةِ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ وَ جَعَلَنَا مِنْ اَهْلِهِ...» و ص ۶۴۲: «وَتَدْعُو بِدَعَايِ الْوَدَاعِ لِعَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ - عَلَيْهِمَا السَّلَام - ، وَ هُوَ مِنْ اَدْعِيَةِ الصَّحِيفَةِ: يَا مَنْ لَا يَزُغُ فِي الْخِزَاةِ! وَ يَا مَنْ لَا يَنْدُمُ عَلَى الْعَطَاةِ...».

۴۵. كذا.

«قَالَ الصَّغَانِيُّ: وَ الْاِخْتِيَارُ أَنْ يُكْتَبَ الطَّوَاوُسُ عَلَمًا بِوَجْهِ وَاجِدَةٍ، كَدَاوُدَ». (تاج العروس، ط. كويت، ۱۶ / ۲۱۴).

۴۶. سنخ: کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، مترجمان: سیدعلی قرانی - و - رسول جعفریان، ج: ۱، قم: کتابخانه عمومی آية الله العظمى مرعشي نجفی، ۱۳۷۱ هـ. ش، ص ۵۰۷.

وایموده‌ام، در ترویج صحیفه شریفه نقشی بزرگ داشته است، لیک نقش بزرگان مشایخ پیشین، چونان شیخ بهائی و میرداماد و تقی الدین کفعمی و شهید اول و ابن ادریس حلی و ... و ... - رَفَعَ اللهُ دَرَجَاتِهِمْ - نیز، در این زمینه، خُرد و نادیده گرفتنی نیست.

تایساً، این بیان که صحیفه را «... ملا محمد تقی مجلسی (مجلسی اول) بر اساس رؤیای صادقی ... منتشر و معرفی نمود»، باز سخت ناپخته و ناسخته است.

آری، مجلسی اول، به شرحی که در همان مقالَت پیشگفته نوشته‌ام، از خوابی شگرف و صدق نشان که دیده بود، سخت برانگیخته شد، و بگرمی و جَلَدَتی ستودنی گام در راه نهاد، لیک، بنای علمی کار او در شناختن و شناساندن صحیفه، نه بر منام که بر میراث گران ارز علمای اسلام بود. او صحیفه را از بزرگانی چون شیخ بهائی فراگرفته^{۵۲} بود و شرح مجاهدتی که در روایت و استیساخ و سماع و مُقابله آن و بهره جویی از موارِث صحیفه پژوهانه سلف به کار بُرد،^{۵۳} از گنجایی این سُخن‌گاه بیرون است.

چه ناخوش و نازواست که زیر نام «حدیث شناسی»، نشر مآمنامه‌ای حدیثی چونان صحیفه شریفه را «بر اساس رؤیا» قلمداد کنیم و خوانندگان غیر متخصص ولی خردمند و دانش‌پذیر را در باب اَصیل‌ترین و نژاده‌ترین موارِث روحانی اسلام در گمان آفکنیم، و عده‌ای پیندازند که مبادا داستان مَن مَتینی چونان صحیفه شریفه نیز - العیاذُ بالله - داستان خواب و خیال مُشتی مناماتی مَتَوَهَّم و از سنخ چاه مسجد جَمکران و هاله نور این و آن باشد! ... پَرگست!

عاشراً، اثبات صَحَّتِ صُدور صحیفه از طریق «محتوای بسیار عالی و غنی» و «الفاظ زیبا و رسا» نیز بر غم ظاهر فریبنده‌اش نه خورای قال و مقال دانیان است؛ و هر چند از چند سده پیش، گروهی از عالمان بدین وادی لغزیده‌اند، و از این مقوله دم زده‌اند، از همان قدیم نیز بعضی أَجَلَه در پیمودن چنین راهی برای فرانمودن و توثوق نسبت صحیفه به سَید السَّاجِدین - عَلَیْهِ السَّلَام - ، بَحَقُّ مُناقشه کرده‌اند؛^{۵۴} بَلْ حَقُّ آنست که سخنان معصومان عالی و راقی است، ولی بَیانِ أَلْفَاظِ عالی و مَضامینِ راقی به معصوم - عَلَیْهِ السَّلَام - اختصاصی ندارد؛^{۵۵} و مُسْتَنَدِ نَسَبِ صحیفه نیز به سَید السَّاجِدین - عَلَیْهِ السَّلَام - ، مجموعه‌ای از اسناد و گزارش‌های کتابشناسی و ... و ... است، نه پندارها و استحسناتی از این دَسْت.

۵۲. سنخ: رُوضَةُ الْمُتَّقِینِ فی شرح [کتاب] مَن لایَحْضُرُهُ الفِقیه، ط. بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمدحسین کوشانیور، ۱۴ / ۴۲۰؛ و: بحار الأنوار، ۱۰۷ / ۶۰.
 ۵۳. سنخ: رُوضَةُ الْمُتَّقِینِ، ۱۴ / ۴۱۹ - ۴۲۳.
 ۵۴. سنخ: السُّؤَالُ الرَّجَالِیَّة، أبوالمعالی محمد بن محمد ابراهیم الکلباسی، تحقیق: محمدحسین الذریزتی، ۲ / ۵۹۳.
 ۵۵. در یادداشت‌های همین گفتار، بشوخ‌تر بدین مقوله پرداختیم.

باری، وقتی برخورد سلبی و ایجابی مان با مَتنی مَتین و میراثی آرج آور و تَمین چونان صحیفه سَجَّادِیَه، در کتابهای تَخَصُّصِ حدیث شناسی و دَرَسنامه‌های حوزوی، بدین پایه از سُستی و ناپختگی و ناتندوستی باشد، دیگر از «دانشگاه اَدیان و مذاهب» فَم چه گلایه تَوَان کرد که در نَشْر بیانات «تُرکی پُژوه» نامدار، دکتر حسین محمدزاده صدیقی، «متخصص دیرین‌نگاری و زبان‌شناسی و استاد ادبیات ترکی و فارسی دانشگاه‌های تهران، دارای درجه PH.D از دانشگاه استانبول»،^{۵۶} صحیفه سَجَّادِیَه را - بِرِخلاف آنچه در تاریخچه و گزارش سَنَدِ آن و تصریحات کتابشناسان آمده است - از آثاری که خود معصومان تدوین نکرده‌اند و «بعدها علاقه‌مندان با استفاده از روایات ... تألیف کرده‌اند»، بشناسانند!^{۵۷} و البتّه در این باب، هیچ اِقامه دلیل یا توضیحی اِضافی را نیز لازم ندانند!^{۵۸}

● در طرّحی نواز زیارت عاشورا - که به گفته «حضرت حَجّت»^{۵۹} الإسلام و المسلمین دکتر مرتضی آقا‌تهرانی، بناست «رفع شُبّهاتی چند نماید»،^{۶۰} و به گفته «حضرت حَجّت»^{۶۱} الإسلام و المسلمین نجم الدین طبسی، «اَثری است «بسیار عالمانه و محققانه»،^{۶۲} نویسنده آن «حَجّت»^{۶۳} الإسلام و المسلمین اسماعیل کاظمی زرومی، فصل درازدانی تحت عنوان «سلسله اسناد زیارت عاشورا در قرون متمادی»^{۶۴} گشوده است و در آن کاری کرده که به مزاح و طنّازی ماننده تراست تاریخه‌یابی و تخریج حدیث!

وی در این فصل، هریک از عالمان مذکور در سلسله زُوات را یک

۵۶. قارامجموعه، ص ۱۴.

۵۷. نگر: قارامجموعه، ص ۵۱۲.

۵۸. اِفاضات «دکتر حسین محمدزاده صدیق» در باب متون حدیثی که «دانشگاه اَدیان و مذاهب» فَم در زَی «اتار تحقیقی» نشر آنها را شایسته دیده است، بیش از اینهاست! نمونه را در ضمن همین اِفاضات است که ایشان اعلام داشته‌اند دیوان منسوب به امیرمؤمنان علی - عَلَیْهِ السَّلَام - ، تدوین سَید رضی است! (نگر: قارامجموعه، ص ۵۱۲) و البتّه لابد از روی خَفَض جناح بوده است که تصریح نکرده‌اند این کشف بزرگ کتابشناسی، اِختصاص به شَخصِ شَخِص و نفسِ نفِسی ایشان دارد! ... هَمچنین در باب کتاب نَهج الفصاحه که تاکنون گُمان می‌کردیم زنده یاد ابوالقاسم پاینده بدون وقوف کافی بر فُتون حدیث‌شناسی تدوین کرده است، اعلام داشته‌اند که این کتاب با «استفاده از روایات صحیح و اَصح» تألیف گردیده است! (نگر: قارامجموعه، ص ۵۱۲)؛ و باز لابد از روی همان خَفَض جناح جِبلی تصریح نکرده‌اند که «روایت اَصح» چگونه حدیثی را گویند و آیا کشف این نوع تازه باب روایات از اختصاصات جناب ایشان در ادبِ درایت الحدیث است یا نه ...

بی شُبّه سُما نیز اذعان می‌فرمایید که سزاوار است اَمثال دانشگاه اَدیان و مذاهب، چنین نوآوری‌ها را، این‌گونه و بی‌گناره، زیر دست و پای خوانندگان پَر و پَخش نَکنند، و اگر مجال نداشت تا هریک را در قالب پایان‌نامه‌ای مستقل سامان دهند و فوجی را از قَبَلش به فیض نام و نوا ... برسانند، دَسْت کم در مَجَله‌ای وزین چون هفت آسمان و بتدریج و بر خَسب طاقَت مخاطبان، اینگونه تَفَرُّد زَر بفرمائید!

۵۹. کذا بالناء الممدودة!

۶۰. طرّحی نواز زیارت عاشورا، ص ۲۰.

۶۱. کذا بالناء الممدودة!

۶۲. همان، ص ۲۲.

۶۳. کذا بالناء الممدودة!

۶۴. همان، ص ۶۹ - ۱۰۹.

نویسنده یادشده، ذیل یکایک این «سنند» های سی گانه!، توضیحات مبسوطی قلمی فرموده است که از پاره‌ای افادات غریب و عجیب تهی نیست و نیکوتر آن است که طالبان جدی این معانی، خود در کتاب مذکور، از مشروح آن مُستفید و مُستفید، بل: مَسْتَفِیض گردند!

عجالةً از برای وقوف بر دیگر مراتب آگاهی و اهلیت نویسنده و ادراک روشن تر آنچه وی را بدین استنباطهای شگرف از مقوله اسناد و سنند رسانیده است، بعضی بیانات او را نمونه وار می آورم و در آغاز توجّه خوانندگان محترم این مقال را به یک فقره کامل از بیانات وی در معرفی «سنند پانزدهم: آیت الله العظمی علی بن هلال جزایری رَحِمَهُ اللهُ» جلب می کنم. مرقوم داشته اند:

«سنند پانزدهم: آیت الله العظمی علی بن هلال جزایری رَحِمَهُ اللهُ از جمله پانزدهمین طبقه علمای بزرگی که حدیث زیارت عاشورا را روایت فرموده اند، مرحوم شیخ الاسلام آیت الله العظمی شیخ زین الدین علی بن هلال الجزایری - رَحِمَهُ اللهُ - است. در عظمت آن بزرگوار همین بس که استاد محقق کرکی است. مرحوم جزایری شاگرد ابن فهد حلی بوده است که این، خود بر افتخاراتش می افزاید. آن بزرگوار تسبیحات حضرت زهرا - عَلَیْهَا السَّلَام - را خیلی به تأنی و با حضور قلب و خشوع کامل ادا می کرد و با هر یک از تکبیر و تحمید و تسبیحات حضرت زهرا - عَلَیْهَا السَّلَام - قطرات اشک در عشق محبوب، بر صورتش سرازیر می شد. روایت زیارت عاشورا توسط این بزرگوار، نشان از اتقان اسناد زیارت عاشورا است.»

این دُرُفْشانی ها را چند بار خواندم. ... استادی و شاگردی و تسبیحات و تَأْنِی و حُضُورِ قَلْب و خُشُوعِ کَامِل و اشک و ... همه را فهمیدم؛ ولی رِبْط اینها را به «سنند» زیارت عاشورا و «اتقان»ی که از دل این مُفْرَدات استنباط کرده اند، نَفْهَمیدم. ... «گناه بخت منست این، گناه دریا نیست!»

از بُن، اَبْعَادِ «منطقی توثیق مرویات» در کتاب طرّحی نواز زیارت عاشورا، خود موضوع مقالتی عَجَب اندوز و عبرت آموز تواند بود که راقم این سواد را رَغَبَت و هَمَّت و طاقَتِ تَحْرِیرِ آن نیست؛ لیک دریغ است شمه ای از آن جمله، باز نموده نیاید.

نمونه را، در کتاب طرّحی نواز زیارت عاشورا، می خوانیم:

«... آنگاه که شخصیتی مثل مرحوم شیخ مرتضی انصاری - رَحِمَهُ اللهُ -، حدیث شریف زیارت عاشورا را، روایت نماید و در^{۶۵} تلاوت آن مواظبت نماید، می توان به صحت سند و عظمت این روایت مطمئن شد. ...»^{۶۶}

۶۵. کذا. ظ. صح: «بر».

۶۶. ص ۷۷.

«سنند» نامیده و آنها را به عنوان «سلسله اسناد» مطرح کرده و به خیال خویش سی «سنند» از برای زیارت عاشورا به دست داده است؛ از این قرار و با این تعابیر:

«اولین سنند: علمای معاصر»

«سنند دوم: علامه محمدحسین کاظمینی رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند سوم: شیخ مرتضی انصاری رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند چهارم: آیت الله العظمی ملا احمد نراقی رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند پنجم: علامه سید مهدی بحر العلوم رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند ششم: آیت الله العظمی وحید بهبهانی رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند هفتم: آیت الله محمد اکمل اصفهانی رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند هشتم: علامه محمد باقر مجلسی رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند نهم: آیت الله العظمی محمد تقی مجلسی رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند دهم: آیت الله العظمی شیخ بهایی رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند یازدهم: آیت الله حسین بن عبدالصمد عاملی رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند دوازدهم: آیت الله العظمی شهید ثانی رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند سیزدهم: آیت الله العظمی احمد بن محمد عاملی رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند چهاردهم: آیت الله العظمی محقق کرکی رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند پانزدهم: آیت الله العظمی علی بن هلال جزایری رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند شانزدهم: آیت الله العظمی احمد بن فهد حلی رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند هفدهم: آیت الله العظمی زین الدین علی بن خازن رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند هجدهم: آیت الله العظمی شهید اول رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند نوزدهم: آیت الله سلطان العلماء [= فخرالمحققین] رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند بیستم: علامه حلی رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند بیست و یکم: آیت الله جعفر بن سعید حلی، محقق اول رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند بیست و دوم: آیت الله شمس الدین فخر موسوی حائری رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند بیست و سوم: آیت الله شاذان بن جبرئیل قمی رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند بیست و چهارم: آیت الله عمادالدین طبری رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند بیست و پنجم: شیخ مفید ثانی رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند بیست و ششم: آیت الله العظمی شیخ طوسی رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند بیست و هفتم: آیت الله العظمی شیخ مفید رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند بیست و هشتم: آیت الله العظمی ابن قولویه قمی رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند بیست و نهم: آیت الله العظمی شیخ صدوق رَحِمَهُ اللهُ»

«سنند سی ام: آیت الله علی بن بابویه قمی رَحِمَهُ اللهُ»

حتی با صرف نظر از اینکه مرحوم شیخ أنصاری - قَدَسَ اللهُ رُوحَهُ العَزِیز - نزد اهل فن به ضعف در علم رجال و سَنَد شناسی معروف است (و نه تنها مؤلفات موجود و مطبوع شیخ را می توان گواه معنای مذکور شمرد،^{۶۷} این بنده این معنی را بلاواسطه از چند تن از مَدْرَسان و مُحَقِّقانِ عِلْمِ رجال شنوده است)، آیا از اینکه عالمی زیارتنامه‌ای را روایت و پیوسته تلاوت کند، می توان «صَحِّحِ سَنَدِ» آن را بیرون کشید؟! ... آیا مُدَّعی این معنی، مُفَادِ مُصْطَلَحِ «صَحِّحِ سَنَدِ» را می داند؟!^{۶۸}

در همین کتاب طرَحی نواز زیارت عاشورا، پس از لختی قَلَمِ فَرَسایی درباره وحید بهبهانی - قَدَسَ اللهُ سِرَّهُ الشَّرِیف -، نوشته اند:

«... چون مرحوم وحید، با آن همه دقت و اجتهاد در فهم روایات، سند زیارت عاشورا را رد نکرده است و در سند و معانی و معارف آن شبهه وارد ننموده است، می توان به وثاقت و اصالت این حدیث شریف مطمئن گشت».^{۶۸}

این هم یک قاعده عامیانه دیگر! ... خلاصه اش، بیش و کم، یعنی: منم آن که رستم قوی پنجه بود! ... وانگهی، به عبارت تفصیلی تر: هر روایتی که مرحوم وحید بهبهانی با آن سر و کار داشته بوده باشد، و به تعبیر مؤلف کتاب یادشده «در سند و معانی و معارف آن شبهه وارد ننموده» باشد، دیگر در «وثاقت و اصالت» آن کُف و گوی لازم نیست؛ تا چه رسد به روایاتی که وحید بالَصَّرَاحَه مُعْتَبَرِ شمرده یا بر آسای آنها فتوا داده! ... ای کاش حُکمِ دستة اخیر الذِّکْر را نیز معلوم فرموده بودند. آیا عبارتنسجی و ملاحظه سَنَدِ چُنین روایاتی، از «معاصی کبیره» نیست؟! ... اَفْتونا مَأْجورین! آجْرُکُمُ اللهُ و سَدَّدَ خُطَاکُم!

باز در همین کتاب بحقیقت نوآورانه طرَحی نواز زیارت عاشورا، پس از معرفی فخرالمحققین حلی - رضوانُ اللهُ تَعَالَى عَلَیْهِ - (که البتّه مؤلف کتاب او را «آیت الله سلطان العلماء» می خواند)، مرقوم داشته اند:

«روایت زیارت عاشورا توسط این بزرگوار به اتقان اسناد زیارت عاشورا می افزاید».^{۶۹}

شاید نویسنده کتاب طرَحی نواز زیارت عاشورا نداند، لیک بسیاری از صغار و کبار می دانند که جُلُّ کُتُبِ روایی فَرِیقین را و بسیاری چیزهای دیگر را و حتی کثیری از موضوعات و اسرائیلیات و ... و ... را که در تضاعیف کتابها بوده و هست، مرحوم فخرالمحققین از طریقِ وِالدِ ماجدش علامه حلی که از زوای بزرگ طائفة امامیه است، به مقتضای طُرُقِ، «روایت» کرده؛ کما اینکه دیگر حَمَلَه ثَرَاتِ مَنْقُولِ نیز، به طُرُقِ متصل خود، از آن بزرگ و جُزْاؤِ، روایت کرده اند؛ لیک ظاهراً مرحوم فخرالمحققین کاری کرده است که احتمالاً نه خودش خبر داشته و نه دیگران، و اینک به لطف کتاب «بسیار عالمانه و محققانه» طرَحی نواز زیارت عاشورا علنی گردیده است؛ آن هم این بوده که با «روایت» جمیع کتب مشهور فریقین توسط این بزرگوار، «به اتقان اسناد» جُمَلگی افزوده شده، و بهترست از این پس، کسانی که حدیثنامه های بخاری و مُسَلِم و ... و حتی کتب لغتِ قَدَمَا یا منطقِ دیرینه روزان و مانند اینها را به نقادی می گیرند، به یاد داشته باشند که جمیع این کتب، و از جمله «مناقب» غاصبان حقوق اهل بیت!، چون در اجازات و طُرُقِ روایی مشایخی چون فخرالمحققین وارد شده اند، «به اتقان اسناد» شان مَبْلَغی افزوده شده است!

مؤلف کتاب طرَحی نواز زیارت عاشورا، جای دیگر مرقوم داشته است:

«... اگر هیچ سند دیگری به جز روایت مرحوم شیخ طوسی نبود، برای سندیت زیارت عاشورا کافی بود. از

کمترین فائده نشر کتابهایی چون طریق الوصول، اِحیای نام و خاطره مقوله بسیار عزیز و شریفی است به نام «سند و اسناد»! که مَعِ الأَسَفِ در گوش و چشم شماری از معاصران ما - از منتسبین به «علم» -، گویا از لواجقِ «علوم غریبه» و اَعْرَبِ از سیمیا و لیمیاست! ... و این فائده ناچیزی نیست!

۶۷. از قضا مؤلف همین طریق الوصول، در خاتمه ای که از برای کتاب پرداخته است در آن به گزارش طریقی واحد به مافنامه های خدیجی و ذکر دو حدیث دست یازیده، به هنگام ذکر کتاب رجال شیخ أنصاری - ره - (ص ۴۴۵ و ۴۴۶)، از آن وجیزه، به نحوی تعبیر کرده است که اشارات مُتَدَمِج در آن، بر تیر و پیران خُرده بین پنهان نمی ماند؛ فَلْيُرَاجِعْ.

۶۸. ص ۸۱.

۶۹. ص ۹۰.

آنجا که این بزرگوار زیارت شریف عاشورا را، روایت می‌فرماید و هیچ شبهه‌ای در اسناد آن نمی‌نماید گواه بر اتقان اسناد زیارت عاشورا است».^{۷۰}

این هم قاعده‌ای دیگر! ... همین که «مرحوم شیخ طوسی» خَبَری را روایت فرماید و هیچ شبهه‌ای در «اسناد» آن ننماید بر اتقان «اسناد» آن گواه است!

می‌دانید چه اندازه حدیثِ ضعیف و متروک از تهذیب و استبصار و آمالی شیخ - طاب ثراه - و ... و ...، به بَرکتِ همین قاعده تأسیسیه، به اَخْبَارِ صَحیح و مُعتبر افزوده می‌شود!؟

حقاً که: صَفَقَةُ رَابِحَةٍ وَ كَفَّةٌ رَاحِحَةٌ! ... خُدا بدهد بَرکت! که اگر بر همین مَنوال، تأسیس قَوَاعِدِ رِجَالی و دِرَایسی «مُحَقِّقانه»! ادامه یابد، به هَمَّتِ مردانی چون نویسنده کتاب طَرَحی نواز زیارت عاشورا، بزودی اِنْقِلَابی فراگیر در سَرایِ اَعْلَمِ نَقْلِ پدید خواهد آمد، و از سَرِّ مُصْطَلِحَاتِ مُرَاجِمِ و آزارنده‌ای چون «ضعیف السَّند» و «غیر معتبر» بکلی آسوده خواهیم شد و جَمِیعِ «مَوْضوعات» و «مَجْعولات» و «اَكاذیبِ فُصَّاص» و «مُفْتَرِیاتِ وَضَاعین» هم با سَلام و صَلَوَات، اَبِ توبه بر سر ریخته به زمره «صَحاحِ اَلْاَخْبَار» و «عَزْرِ الْاَثَار» خواهند پیوست! ... مُبَارَك است!

باز در همین کتاب پُر سَمَاحَتِ طَرَحی نواز زیارت عاشورا که در این عَصْرِ اَفُولِ کَوَاكِبِ «علم» و «تحقیق»!، آن را «بسیار عالمانه و محققانه» خوانده‌اند!، درباره سَیِّدِ بَحْرِ الْعُلُومِ - رُوْحِ اللهِ رُوْحَهُ الْعَزِیزِ - می‌خوانیم:

«... جهان تشیع او را ... از جمله اصحاب حضرت صاحب الامر - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - می‌شناسد که با آن حضرت رابطه مستقیم و مداوم داشته و حل جمله مشکلات را، از آستان مقدس آن حضرت مستقیماً دریافت می‌نموده است.

... معرفت این بزرگوار نسبت به ساحت مقدس حضرت صاحب الامر - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - و ساحت مقدس [دیگر] حضرات معصومین - عَلَیْهِمُ السَّلَام -، به اندازه‌ای است که اگر برای صحت سند حدیث شریف زیارت عاشورا، هیچ دلیلی نداشتیم، جز آنکه این بزرگوار آن روایت فرموده و بر تلاوت آن مواظبت نموده است، برای ما کافی بود تا با یقین کامل به زیارت عاشورا معتقد شده و^{۷۱} در معارف آن تدبر کنیم».^{۷۲}

«اگر» نویسنده کتاب طَرَحی نواز زیارت عاشورا، راست گفته باشد که «جهان تشیع» سَیِّدِ بَحْرِ الْعُلُومِ را «از جمله اصحاب حضرت صاحب الامر - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - می‌شناسد که با آن حضرت رابطه مستقیم و مداوم داشته و حل جمله مشکلات را، از آستان مقدس آن حضرت مستقیماً دریافت می‌نموده است»، بر استی یکایک فتاوی و آراء فقهی و کلامی و حدیثی و ... سَیِّدِ را باید با همان «یقین کامل» که فرموده‌اند، نُضَبِ الْعَیْنِ و مَبْنایِ عِلْمِ و عَمَلِ قَرَار داد و جَمِیعِ مُفْتیانِ عَصْرِ و مُجْتهدانِ دُورانِ رَا مَلامت و مَدَمَّت کرد که چرا با وجود کَتَبِ سَیِّدِ بَحْرِ الْعُلُومِ باز جسارت می‌کنند و به اجتهادِ علی جَدَه و استنباطِ مُسْتَقْبَلِ دَسْتِ می‌یازند و با این کار، در واقع، از آستان مقدس حضرت صاحب الامر - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - رُویِ بَرَمی تابند!

أَمَّا وَ صَدَّ أَمَّا كَه - به قول مولوی - «در «اگر» نتوان نشست»! ... دیربست گفته شده است: «إِيَّاكَ وَالسَّلَوُ؛ فَإِنَّ الدَّالَّ مِنَ الشَّيْطَانِ!»^{۷۳} و:

مَنْ كَانَ مَرَعَى عَزْمِهِ وَ هُمُومِهِ
رَوْضَ الْأَمَانِي لَمْ يَزَلْ مَهْزُولًا!

با چُنین رویکردی حَشَویانه، هر رِوَايَتی، جَای اِتِّكَا و سَزَایِ اِعتِنَا می‌شود، و بِنَایِ مَعَارِفِ دینی، بر اَنبوهی از ستونهای سُسْت و لَرزان بَرَا فَرَاخْتَه خواهد شد که به کوچک‌ترین تَکانه‌ای از هم فُرومی‌پاشند و فُرومی‌ریزند. ... حَاشَا عَنِ الْقَارِئِينَ الْكِرَامِ! و «مَبِینادِ چَشمِ کَسِ آن رُوزگار»! ... لیک مگر گوشه‌هایی از این رُویایِ هُول‌انگیز در تاریخِ فِکَرِ و فَرهنگِ اَخیرِ ما مُتَحَقِّقِ نبوده و نشده است!؟

۷۰. ص ۹۴.

۷۱. کذا. کاربرد این «و» - چنان که گذشت - از حیث آیین نگارش، سَزَایِ خُرده‌گیری است.

۷۲. ص ۷۹ و ۸۰.

۷۳. التَّيَاهُتُ فِي غَرَبِ التَّحْدِثِ وَ الْاَثَرِ، اِبْنِ الْاَثَرِ، تَحْقِيق: طَاهِرِ اَحْمَدِ الزَّوَالِي - وَ مُحَمَّدِ مُحَمَّدِ الطَّنَاحِي، ۴ / ۲۸۰.

سزاوار آن است که امثالِ مؤلّفِ کتابِ طَرَحی نواز زیارتِ عاشورا، از برای مُدَعِیّاتی بزرگ و آسمانقرسای چون اینکه سَیِّدِ بَحْرِ الْعُلُومِ «از جمله اصحاب حضرت صاحب الامر - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ» بوده و «با آن حضرت رابطه مستقیم و مداوم داشته و حل جمله مشکلات را، از آستان مقدس آن حضرت مستقیماً دریافت می نموده است»، دلایلی کافی و شواهدی مُقْنِعِ پیش آورد یا بپذیرد که حاصل این گونه سخن گفتن ها، جَزْ دَرُوعِ بَسْتَنِ برپاکان و از آن جُمْلَه: اِفْتِرَائِ صَرِيحِ وَ قِيحِ بَرَسَاحَتِ پَاكِ اِمَامِ عَصْر - رُوحِي فِدَاه! - نیست.

رَحْمَتِ خُدا بِرَقَاسِمِ اُنُوْرَا! که گفت: «زین حدیثِ سَرَسَرِي هم عاقبت شرمی بدار!».

باری، از مؤلّفِ کتابی چون طَرَحی نواز زیارتِ عاشورا، با این گونه نگرشهای کلان بی رویت و نگارشهای کتره ای فاقد انضباط علمی، بیهوده تَوَقُّعِ تَدْقِیقِ و خُرْدِه بِنِی نَدَارِیْمِ و دیگر مواردی مَخْدُوش و مَغشُوش چونان این را که: غَايَتِ مُدَعَايِ باوردارندگان «توثیقِ عام» رُوَاتِ کامل الزیارات را هیچ درنیافته است و آن را به معنای «توثیقِ خاص» جمیع رُوَاتِ آن کتاب و نَفِي تَضْعِیْفَاتِ مُضَعَّفَانِ پنداشته! ^{۷۴} یا طَغُزْلِ سَلْجُوقِي را «وهابی» خوانده است! ^{۷۵} یا نام «طَبْرِي» عامی صاحب تاریخ و تفسیر را «ثمره بن جریر» دانسته است! ^{۷۶} و ... به حسابِ همان «طرحی نو» که در انداخته است می گذاریم و می گذاریم!

● در کتاب سه سفرنامه که نویسنده طَرِيقِ الْوُصُولِ اِلَى اَخْبَارِ آلِ الرَّسُولِ - عَلَیْهِمُ السَّلَام - در آن گزارش نخستین و دهمین سَفَرِ حَجَّ تَمَتُّعِ خود و پَنَجْمِینِ سَفَرِ زِيَارَتِي عَتَبَاتِ عالیاتش را به چاپ رسانیده است، مُشَارِ اِلَیْهِ در گزارش دیدارِ خویش با یکی از «مراجع چهارگانه اصلی» نجف اشرف، ضَمِنِ تَوْصِیْفِ مَحَامِدِ و فُضَائِلِ «این مرجع افغانی الأصل و بخانه» که «از بزرگترین شاگردان آیه الله خوبی - قُدَسِ سِرُّهُ - است»، و تَصْرِیْحِ بَدِیْنِ که «مجلسش ... مجلس علم و تحقیق بود»، ^{۷۷} بتصریح می نویسد:

«جای تعجب این بود که فرمود: «من اجازة روایت ندارم و مع ذلك اجازة روایت صادر می کنم!» ^{۷۸}

راستی هم که چنین سُخْنِی جای شگفتی است، و جَزْ در غِیَابِ اِلْتِصَالِ سَنَدِ و اِسْنَادِ، قَابِلِ تَوْجِیْهِ، نه ... هر چند که: «كُلُّ تَصَارِیْفِ ذَهْرِنَا عَجَبٌ!» ^{۷۹}

● یکی از مُتَصَدِّیَانِ فُفْه و فُتُوَا در حوزه فَم، در سخنانی که در آستانه روز عَرَفَه رانده است، «بر لزوم کار محققانه و عمیق در اسناد و مدارک دعای عَرَفَه تأکید کرد [ه]» و گفته است:

«یکی از کارهایی که یا سازمان تبلیغات اسلامی و یا بخش های فرهنگی دیگر باید این رسالت را به عهده بگیرند این است که هم سند این دعا را و هم آن بخش افزوده ای را که مرحوم ابن طاووس ^{۸۰} ذکر کرده است به طور عمیق بررسی کنند، چون برخی در نشر این دعا فقط تا آن قسمتی که مرحوم مجلسی نقل کرده است بسنده می کنند و آن مقداری که بسیار پرفروغ است و از برکات ابن طاووس است، آن را کمتر بازگو

چه ناخوش و نارواست که زیر نام «حدیث شناسی»، نشر مامنامه ای حدیثی چونان ضحیفه شریفه را «بر اساس رؤیا» قلمداد کنیم و خوانندگان غیر متخصص ولی خردمند و دانش پذیر را در باب اَصیل ترین و نژاده ترین مَواریثِ روحانی اسلام در گمان آفکنیم

۷۴. نگر: ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۷۵. نگر: ص ۹۷.

۷۶. نگر: ص ۹۳.

۷۷. نگر: سه سفرنامه، ص ۱۲۹.

۷۸. همان، ص ۱۲۹، هامش.

۷۹. ناگفته پیداست که شرط ابتدائی «مجیز» واقع شدن، «مجاز» بودن است.

در همین کتاب طَرِيقِ الْوُصُولِ (ص ۲۵۴ - ۲۵۷) می بینیم که مرجع دینی عالی قدر، آیه الله سَیِّدِ مُحَمَّدِ سَعِیْدِ ظَباطِیْنِ حَکِیْم - دَامَ ظَلْمُهُ - ، با آن که در فقه از شاگردان جَدِّ اَمْجَدِ خُویش، مرحوم آیه الله سَیِّدِ مُحَمَّدِ سَعِیْدِ مُحَمَّدِ ظَباطِیْنِ حَکِیْم (صاحب کتاب نَفِیْسِ مُسْتَمْسِكِ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى). اَجْزَلَ اللهُ مَثُوبَتَهُ وَ رَفَعَ دَرَجَتَهُ - ، بوده است، به هنگام روایت حدیث از طریق «آیه الله شیخ محمد امین زین الدین» - رَحْمَةُ اللهِ تَعَالَى - از جَدِّ خود روایت می کند ... چرا؟ ... چون علی الظاهر اجازة روایت حدیث از جَدِّ خویش به طور میثاق و مستقیم نداشته است.

به هر روی، تَوَجُّه به معنای اسناد و ترتیبات دانشهای نقلی و روایی، مستلزم چنین نتجهائی است.

۸۰. کذا بالواوین.

چنین مُدْعِیَاتِ مُتَكَلِّفَانِه، البتَّ غَرِیب و حیرت‌انگیز است، لیک مَكْرَر و معهود نیز... و اینجا شگفتی و حیرت راقم این سواد - أَحْسَنَ اللَّهُ أَحْوَالَهُ! - از غَرَابَتِ ذیلِ مُدْعَا و پیشینه‌دار آن مدرِّسِ بنام است؛ یعنی آنجا که گفته شده:

«سند آن بخش‌هایی که ابن طاووس اضافه کرده است، هم بررسی شود که متقن باشد و معلوم شود که این ذیل هم مثل آن صدر، مسند است.»

می‌نویسم:

اولاً، مگر صدرِ دُعا، مُسند است که «معلوم شود که این ذیل هم مثل آن صدر، مسند است»؟!

خوبست به مصادر و منابع این نیایش نظری بیفکنند^{۸۲} تا اطلاع یابند که این نیایش در حدیثنامه‌ها به صورت «مُرسل» نقل گردیده است.^{۸۴}

آقای سید جواد حُسنی؛ و سنح: میقات حج، ش ۵۱، ص ۶۰ و ۶۳، گفتار آقای حُسنی (ثرابی)! اصل ماجرا گویا همان مذاق صوفیانه «ذیل» دُعاي عرفه است که کسانی چون باورداران مکتب این غریب را به خود می‌کنند، و البتَّ کسانی که از تقدیس و تعظیم فُصوص و فُتوحات با آن انحرافات ضریح و اوجاجات فُضیح و از خوانش بدعت‌آلود و شرک‌آمیز آموزه اسلامی توحید در آثار صوفی مُرسی اُنْدَلَسِی باک نداشتند، چرا باید از اصرار توجیه‌گراانه بر صحتِ صُدورِ دُعاي که در کتابِ مأنوسی چون مَفَاتِحِ الْجَنَانِ هست پُروا کنند؟

محدِّثِ قفید، حاج شیخ عباس قُمی - اَعْلَى اللَّهِ قَمَاهُ - ، در مَفَاتِحِ الْجَنَانِ، پس از آوردن متن نیایش عرفه و گزارش این معنی که «پس [امام - عَلَیْهِ السَّلَام -] مکرر می‌گفت: یا رَبِّ و کسانی که دوران حضرت بودند تمام گوش داده بودند به دعاء آن حضرت و اکتفا کرده بودند به امین گفتن، پس صداها ایشان بلند شد به گریستن با آن حضرت تا غروب کرد آفتاب و بار کردند و روانه جانبِ مُشْرِقِ الْحَرَامِ شدند» نوشته است:

«مؤلف گوید که: کفعمی دعاء عرفه امام حسین - عَلَیْهِ السَّلَام - را در بَدَلِ الْأَمِینِ تا اینجا نقل فرموده و علامه مجلسی در زاد المَعَادِ این دعای شریف را موافق روایت کفعمی ایراد نموده و لکن سید بن طاووس در اِقْبَالَ بَعْدَ از یا رَبِّ، یا رَبِّ، یا رَبِّ، این زیادت را ذکر فرموده: اَلْهٰی اَنَا الْفَقِیْرُ... (کُلِّیَاتِ مَفَاتِحِ الْجَنَانِ، با ترجمه و تصحیح: حاج شیخ محمدباقر کمره ای، به خط حاج طاهر خوشنویس، کتابفروشی اسلامیته، ص ۳۶۵).

مرحوم آية الله سید محمد حُسنی حُسنی طهرانی - قَدِيسٌ سَيِّدٌ - از شاگردان بَرَجَسْتَه مرحوم علامه طباطبائی - ره - و یکی از دل‌بستگانِ معانی عرفانی و مضامین متونی چون «ذیل دُعاي عرفه»، در کتابِ اَللَّهِ شَاسِی درباره عَدَمِ صَحْتِ اِنْتِسَابِ ذیلِ مَذْکُورِ به سالار شهیدان - عَلَیْهِ السَّلَام - بحث کرده ضریحاً می‌گوید: «اسناد» ذیلِ دُعاي عرفه «به حضرت سید الشُّهَدَا - علیه السَّلَام - جائز نیست» و ضمن بحث خود بر محدِّثِ قُمی خُرد گرفته و نوشته است:

«... اشتباه و غلطِ مرحوم محدِّثِ قُمی آن است که: پس از آنکه ایشان که خیره فنّ و تألیف و بحث و فحوص هستند، کلامِ علامه مجلسی را در بحارِ اَلْأَنْوَارِ دیده‌اند که فرموده است: «این فقرات از دعا در نسخ عتیقه کتاب اِقْبَالَ یافت نشده است»، چرا در مَفَاتِحِ الْجَنَانِ فرموده‌اند: «ولیکن سید بن طاووس در اِقْبَالَ بَعْدَ از یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ، این زیادت را ذکر فرموده است؟» زیرا که این عبارت اسناد دعا را به سید بن طاووس می‌رساند. ایشان باید فرموده باشند: «در بعضی از نسخ کتاب اِقْبَالَ که عتیقه نیستند، این زیادت دیده شده است». (الله شناسی، ۱ / ۲۷۲ و ۲۷۳)

این خُرد گیری بر مؤلفِ مَفَاتِحِ الْجَنَانِ - أَجْزَلُ اللَّهِ مَثُوبَتَهُ وَ رَفَعَ دَرَجَتَهُ - ، بجاست.

باری، در این ابواب، گفتنهای دیگر هست که ای بسا در جای دیگر بتوان بدان پُر داخت.

۸۳. سنح: اِقْبَالَ الْأَعْمَالِ، ط. قیومی، ۲ / ۷۴؛ و اَلْبَدَلُ الْأَمِینِ، ط. مکتبه الصدوق، ص ۲۵۱.

۸۴. یکی از مَقْتَضِیَاتِ مَسَلِّکِ هَمِینِ مَدْرَسِی نامی، در مقاله‌ای که در تألیف و تسدید مَغْشای وی نوشته است و در آن تِبْیَانَاتِ مُشَارٌ اِلَیْهِ را در درس خارج فقه و جُزْآنِ به گویایی گرفته، دست کم بدین معنی که صدر (متن) دُعاي عرفه، «مُسند» نیست عنایت داشته است و دو بار گفته: «این دعا... سَنَدٌ مُقْتَضِی نَدَارِدُ» (مشکو، ش ۱۱۰، ص ۶۵ و ۶۷، از مقاله «بَرَزِی سَنَدِ ذیلِ دُعاي امام حسین - عَلَیْهِ السَّلَام -»). لیک هَمَوَائِعِ عَنَائِی کرده که البتَّ شَبِیهِ مِرَاحِ و تَوَکُّوْبِی اَفْکُوهِی است از برای اِذْخَالَی شُرُورِ دُرُفُوبِ مُؤْمِنِینِ و مُؤْمِنَاتِ!

وی، پس از بحثهای محتوایی و... و... مَدْعَى شده است که ذیلِ دُعاي عرفه «از نَظَرِ سَنَدِی

می‌کنند»، «سند آن بخش‌هایی که ابن طاووس اضافه کرده است، هم بررسی شود که متقن باشد و معلوم شود که این ذیل هم مثل آن صدر، مسند است».^{۸۱}

مجال نیست تا در این مُخْتَصَرِ به شرحی درخور گوش‌زد کنیم که:

حتی «منقول بودن ذیلِ دُعاي عرفه از سوی ابن طاوس» ثابت نیست تا چه رسد به «انتساب آن به سالار شهیدان - عَلَیْهِ السَّلَام -» که گروهی از جُمْلَه هَمِینِ مَدْرَسِی نامدار حوزه در صددِ دِفَاعِ مَتَكَلِّفَانِه از آنند.^{۸۲}

۸۱. خرب، امام - هفته نامه آستان مقدس امام خمینی (س) - ، ص ۳، ش ۱۳۷، پنجشنبه ۱۰ مهر ماه ۱۳۹۳ [ه. ش.]. ص ۴۰، از گزارش سخنان «آیت الله العظمی جواد آملی».

۸۲. این ذیل از مَخْتَصَرَاتِ بَعْضِ نَسَخِ اِقْبَالَ الْأَعْمَالِ، و نه همه نَسَخِ آن کتاب است. علامه شیخ الإسلام مولانا محمد باقر مجلسی - نَزَّرَ اللَّهُ ضَرْبِخَه - ، در کتاب اَرْجَادِر و گِرَانِبَارِ بَحَارِ الْأَنْوَارِ (۹۵ / ۲۲۷ و ۲۲۸)، ذیل نقل متن دُعاي عرفه از اِقْبَالَ الْأَعْمَالِ، فرموده است: «أقول:

قَدْ أوردَ الْكَتَمَعِيُّ - ره - اَيْضًا هَذَا الدُّعَاءَ فِي الْبَلَدِ الْأَمِينِ وَ ابْنُ طَاوُسٍ فِي مِصْبَاحِ الزَّائِرِ كَمَا سَبَقَ ذِكْرُهُمَا، وَلَكِنْ لَيْسَ فِي آخِرِهِ فِيهِمَا بِقَدْرِ تَقْرِيبًا وَ هُوَ مِنْ قَوْلِهِ: اَلْهٰی اَنَا الْفَقِیْرُ فِي غَنَائِ اِلٰی اٰخِرِ هَذَا الدُّعَاءِ، وَ كَذَا لَمْ يُوَجِّدْ هَذِهِ الْوَرَقَةَ فِي بَعْضِ النُّسَخِ الْعَتِيقَةِ مِنَ الْاِقْبَالَ اَيْضًا، وَ عِبَارَاتِ هَذِهِ الْوَرَقَةَ لَا تَلَايِمُ سِيَاقِ ادْعَاءِ السَّادَةِ الْمَعْصُومِينِ اَيْضًا وَ اِنَّمَا هِيَ عَلٰی وَفٰی مَذَاقِ الصُّوفِيَّةِ، وَ لِذٰلِكَ قَدْ مَالَ بَعْضُ الْاَفَاضِلِ اِلٰی كَوْنِ هَذِهِ الْوَرَقَةَ مِنْ مَرِيدَاتِ بَعْضِ مَشَايِخِ الصُّوفِيَّةِ وَ مِنْ اِلْحَاقَاتِهِ وَ اِذْخَالَتِهِ.

وَ بِالْجُمْلَةِ هَذِهِ الزِّيَادَةُ، اِنَّمَا وَقَعَتْ مِنْ بَعْضِهِمْ اَوَّلًا فِي بَعْضِ الْكُتُبِ، وَ اخَذَ ابْنُ طَاوُسٍ عَنْهُ فِي الْاِقْبَالَ غَفْلَةً عَنِ حَقِيقَةِ الْحَالِ، اَوْ وَقَعَتْ ثَانِيًا مِنْ بَعْضِهِمْ فِي نَفْسِ كِتَابِ الْاِقْبَالَ، وَ لَعَلَّ الثَّانِي اَطَّهَرَ عَلٰی مَا اَوْفَانَا اِلَيْهِ مِنْ عَدَمِ وَجِدَانِهَا فِي بَعْضِ النُّسَخِ الْعَتِيقَةِ، وَ فِي مِصْبَاحِ الزَّائِرِ، وَ اَللَّهُ اَعْلَمُ بِخَفَايِ الْأَوْحَالِ.

طایع تنها ویراست امروزی و به اصطلاح مُحَقِّقِ اِقْبَالَ الْأَعْمَالِ، در پایان بخش اصلی نیایش عرفه، آن «ذیل» مورد بحث را نیاروده و در هامش نوشته است:

«یوجدُ هنا في بعض النسخ المخطوطة زيادة، ولا يوجد في النسخة المعتمدة من الكتاب». (اِقْبَالَ الْأَعْمَالِ، ط. قیومی، ۲ / ۸۷)

پس این «ذیل» در بعضی نَسَخِ مَعْتَبَرِ اِقْبَالَ نیست. هم‌چنین نه در مصباح خود ابن طاووس - که از بِنِ اِسْتِحْمَالِ آن بر متن دُعاي عرفه محل بحث است (نگر: میقات حج، ش ۵۱، ص ۶۷ و ۶۸ از گفتار آقای حُسنی ثرابی و حدیث پُزوهی، ص ۵، ش ۱۰، ص ۶۱، از گفتار آقای فرهنگ مهرورث) - آمده است و نه در نقل کفعمی. بحق نیز احتمال داده شده است کسی آن را در اِقْبَالَ اِلْحَاقِ کرده باشد. (نیز سنح: میقات حج، ش ۵۱، ص ۴۶ - ۴۸، از گفتار آقای حُسنی ثرابی). افزون بر این، این «ذیل»، با دیگرسانی بسیار جزئی بخشی است از اَلْحِجْمِ الْعَطَائِيَّةِ اِبْنِ عَطَاءِ اللَّهِ اسكندري ساذلی و به اِحْتِمَالِ اِنْسَائِی خود ابن عطاء الله و اِحْتِمَالِ اَيْنِکِه از اینجا برگرفته و به اِقْبَالَ اِذْخَالَ و اِلْحَاقِ شُدِه باشد، مُتَنَفِی نیست / سنح: مولوی نامه، جلال الدین هَمَائِی، ۲ / ب، هامش و؛ الله شناسی، طهرانی، ۱ / ۲۶۹ - ۲۷۳؛ و میقات حج، ش ۵۱، ص ۴۸، گفتار آقای حُسنی ثرابی).

بعضی معاصران گفته‌اند:

«... با توجه به اینکه... همان قسمتی که شیخ کفعمی نقل نکرده، در کتاب حِجْمِ عَطَائِيَّةِ آمده و با ضمیمه عدم نقل کفعمی در بَدَلِ الْأَمِینِ و سید بن طاووس در مصباح الزائر و یافت نشدن این بخش در نسخ قدیمی اِقْبَالَ...، جای شک و شبهه نمی‌ماند که این ذیل از حضرت ابعاد الله - عَلَیْهِ السَّلَام - نیست و از منشآت ابن عطاء الله اسكندرانى، عارف مشهور قرن هفتم است.» (میقات حج، ش ۵۱، ص ۵۳، گفتار آقای حُسنی ثرابی)

حق این است که با این شواهد، اگر چنین حکم قاطعی قابل استنباط نباشد، شک و ریب در صُدورِ این «ذیل» از اِلْسَانِ مَعْصُومِ - عَلَیْهِ السَّلَام - ، کاملاً بجاست و جالبِ تَوْجُّه است که: نه تنها علامه مجلسی در بحارِ اَلْأَنْوَارِ بَدْرُست بر تفاوت سبک و سبک این «ذیل» با «صدر» و با زبان مُعَارَظِ روایات و نیایشهای متأثر انگشت نهاده است و برخی ناقدانِ هُوادارِ نَفِی یا تَشْکِیکِ در انتسابِ «ذیل» یادشده به مَعْصُومِ - عَلَیْهِ السَّلَام - نیز بَشْرُخِ در همین باره قَلَمِ فرسوده‌اند (سنح: میقات حج، ش ۵۱، ص ۵۳ - ۵۵، گفتار آقای حُسنی ثرابی و حدیث پُزوهی، ش ۱۰، ص ۸۶ - ۸۸، گفتار آقای فرهنگ مهرورث)، بعضی هُوادارانِ تَصْحِیحِ اِنْتِسَابِ «ذیل» یادشده نیز - بَقَضْرِیْحِ یا تَلُویْحِ - تفاوت سبکی این «ذیل» را با متن دُعا پذیرفته و بدان گردن نهاده‌اند؛ از جُمْلَه خود آن مُتَضَدِی فِقْه و فُتُوَا و مُدْرَسِی نامی حوزه‌ها (نگر: میقات حج، ش ۴۲، ص ۱۸۶، گفتار

عَنْ وَ سَمِينٍ، عِبَارَتِ «أَحْسِنُوا إِلَى الْمَعْرِي، وَأَمِيطُوا عَنْهَا الْأَذَى»، با اطمینان، گفته پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - شمرده شود^{۸۷} و کتابی چون کتابِ دَمیری در ثُبُوتِ چُنینِ نَسَبَتی بَسَنده به قَلَمِ رَوْد!

مَنْ از مُفَصَّلِ این بابِ مُجَمَلی كُفْتَم

تو خود حَدِیثِ مُفَصَّلِ بخوان ازین مُجَمَل!

آیا کسانی که ببینند ما جوامعِ روایی کهن و صحاحِ قوم را در ارزیابی احادیث - بحق - موردِ مناقشه و محلّ قیل و قال قرار می دهیم و آن گاه به استنادِ حَیَاةِ الْحَيَوَانِ الْكُبْرَى دَمیری سخنی را با اطمینان گفته رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - می شماریم، ما را ریشخند نخواهند کرد؟! *

حافظ شیرازی راست می گفت که: «آندرین طوفان نماید هفت دریا شبنمی!».

باز می گویم که اگر به نقل و ایضاح این شواهد، تصدیق رفت، تنها از آن روی بود که آفتابی شود کار دانش و دین بدین روزگار، چه قدر زار و فلاکت بار است، و مبلغ معرفت ما به ضرورتین و لازم ترین حیثیات دینی و آیینی مان، چه مایه رقت آور! ... نه تنها از گذشتگان خود پیش و بیش نیستیم، در جا هم زنده ایم و یکسره راه قهقرا پیموده ایم!

چنان نمونه ها در مطبوعات و مکتوبات و سخن پراگنی های ما کم نیست؛ و البته عجب هم نیست اگر خصم کین توز تیره روز فرصت بجوید و با دستاویز قراردادن چُنین بی انضباطیهائی که در عوالم علوم حدیث کرده ایم و بعض چنان داوریهائی بی بنیادی که مرتکب شده ایم، چونان طایع کتاب الإمامه ی حافظ ابونعیم اصفهانی، دکتر علی بن محمد بن ناصر القحیبه - عفا الله عنه و هداؤه إلى طریق الحق! -، بر ما زبان دراز کند و - با آنکه از شناخت برخی از ابتدائیات تاریخ و تراث شیعه محروم است - پرخاش خراشه، در هنگامه ای از زشتگوییهای گستاخ وار و دُرُشْتیهائی بی شمار بنویسد: «... انَّ الرَّوْفَصَ لَا إِسْنَادَ لَهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَ الْإِسْنَادَ!» و گفتار پیشوای خویش، ابن تیمیّه ی عنود لُجوج، را وا گوید کُتَد که می گفت: «لَيْسَ لِلرَّوْفَصَةِ عَقْلٌ صَرِيحٌ وَلَا نَقْلٌ صَحِيحٌ»^{۸۸}

«دل را ز غمّش نمی خراشیم»؛ خاصه آنکه می دانیم گریبان مذهبی را گرفتن به مؤاخذتِ قُصُوری که تنی چندان منسوبین به آن کرده اند، در طریقتِ علم و عدالت و مُرُوتِ مَحْظُور است! وانگهی، بابِ علم را نیز بر فرقه ای بخصوص نبسته یا نگشوده اند و همه آنان هم که امروز در مقوله سَنَد و اسناد و جرح و تعدیل، کز و فری می کنند، از صُبحِ ازل در این کار نبوده اند!

۸۷. نگر: مفاتیح الحیاة، ص ۶۵۴.

۸۸. کتاب الإمامة و الرّوضة علی الرّافضة، ط: ۱، ۱۴۰۷ هـ. ق.، ص ۶۱.

ثانیاً، مگر «مُسَنَد» سازی، امری اهِتِمَامی و توصیه بردار است که جماعتی بکوشند و «مُرْسَل» سی را «مُسَنَد» سازند؟ ... «مُرْسَل» اگر در جایی اسناد داشته باشد «مُسَنَد» می شود، و الا فلا. این مقوله نیز از ایراده و دستور و خواستِ اَحَدی تَبَعِیّت نمی کند، و کسان تنها می توانند کاشف آن باشند. آیا کُتَبِ حدیثی موثوقِ مُسَنَدی در دست هست که فُضَلَا در آن تَتَبُّع نکرده باشند و احتمال بدهند سَنَدِ ذِیلِ دُعَايِ عَرَفَه آنجا کشف شود؟ ... ما که بخیل نیستیم، بزوند بگردند و همان «سازمان تبلیغات اسلامی» و «بخش های فرهنگی دیگر» و بنیادهائی که برای نَشْرِ عُلُومِ وَحِیَانی و غیر وَحِیَانی و عرفانی و بُرهانی و میراثهای ابن عَرَبی و اندیشه های شارحانِ مکتبِ او، حُظُوظِ وافر از ثُبُوتِ اُمُوالِ دارند، یک سلسله اسفارِ مُتَوَالِیه در طَلَبِ سَنَدِ ذِیلِ دُعَايِ عَرَفَه راه بیندازند. کیست که در این کارها چون و چرا کند؟

● در کتابِ مَفَاتِيحِ الْحَيَاةِ که از اعاجیبِ مَطْبُوعَاتِ حُوزَوِي عَصْرِ ماست (و من چاپ یکصد و پنجاه و نُه) ما را به دست دارم، لیک بنا بر مَسْمُوع، شُمارِ دَفْعَاتِ باز چاپ آن از «دویست» برگزیده است، و گویا در صدر آن اند تا - تَتَمِيمًا لِلْفَائِدَةِ وَ تَعْمِيمًا لِلْعَائِدَةِ - آن را به دیگر زبانها نیز ترجمه و نشر کنند، عباراتی را از کتابِ مشهور «فقه الرضا» که دیگر امروز بر جمیع رایمندان و آریابِ نَظَرِ هُودِی است که ریخته قلم مبارکِ حَضْرَتِ ثَامِنِ الْخُجَّج - عَلَيْهِمُ السَّلَام - نیست و از تالیفاتِ فُقهائِ قَدِیمِ طائِفَه است، آورده و (فرموده) اِمَامِ رِضَا - عَلَيْهِ السَّلَام « شمرده اند!»^{۸۵}

طُرفه آنست که در ضمن گفتاوردهای یاد شده که با گونه ای اطمینان به امام رضا - عَلَيْهِ السَّلَام - نسبت می دهند، از قول آن حضرت - صَلَوَاتُ اللهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ - می آورند: «روایت شده که هر کس ...»^{۸۶} ولی باز تَنَبُّه نمی بایند که این لَفْظِ «روایت شده» / «رُوی»، از عباراتِ عالمی است که آن کتاب را بر اساسِ روایاتِ منقول از معصومان - عَلَيْهِمُ السَّلَام - تالیف کرده، و نه شخصِ حَضْرَتِ ثَامِنِ الْخُجَّج - عَلَيْهِمُ السَّلَام .

با این مرتبه از وقوف و تَنَبُّه، دیگر، پُر جای شگفتی نیست وقتی - نمونه را - به استنادِ حَیَاةِ الْحَيَوَانِ الْكُبْرَى - که جُنْگُورَه ای است آکنده از

بی اشکال است (مشکوّه، ش ۱۱۰، ص ۷۵، از مقاله «بررسی سَنَد و ذِیلِ دُعَايِ اِمَامِ حُسَيْن - عَلَيْهِ السَّلَام»!

راست هم می گوید! چون اصلاً «سَنَد» ندازد که «اشکال» سَنَدی داشته باشد! یعنی: سالبه به انتفاءِ موضوع! ... البته با احتیاط منظور قائل این بوده است که بگوید: «از نظر اعتبار و انتساب بی اشکال است» که نیست! -، ولی چون «اهل اصطلاح» نیستند، این گونه اغرب الغرائب می گویند!

۸۵. نگر: مفاتیح الحیاة، آیه الله [عبدالله] جوادی آملی، تحقیق و تنظیم: محمد حسین فلاح زاده - و یدالله مقدسی - و سید کمال الدین عمادی - و محمود لطیفی - و جعفر آریانی، ویرایش و مشاوره علمی: علی اسلامی - و جواد مخدّی - و محمود مهدی پور، تخریج منابع: طبرسی - و آزادی - و آبادری - و میری - و میرابی - و فتحی - و پرهیز - و حسن زاده - و مُحَمَّد زاده - و جعفری اطهری، ج: ۱۵۹، ق: مَرَكَزِ نَشْرِ اِسْرَاء، تَهْر ۱۳۹۳ هـ. ش.، ص ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶.

۸۶. همان، ص ۲۲۶.

یک ایندال، نقل یک اینتحال» به قلم دکتر حمید عطائی نظری).
 اقبال الأعمال ← اقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة.

الإسناد من الدين و صفحة مشرقة من تاريخ سماع الحديث عند المخدّثين،
 عبدالفتاح أبوغدة (۱۳۳۶ - ۱۴۱۷ هـ. ق.)، ط: ۳، بیروت: دارالبشائر الإسلامية - و -
 حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، ۱۴۳۵ هـ. ق.

الأصول من الكافي، ثقة الإسلام أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني
 الرزازی (ف: ۳۲۹ هـ. ق.)، صَحَّحَهُ وَعَلَّقَ عَلَيْهِ: علي أكبر الغفاري، ط: ۴، طهران: دار
 الكتب الإسلامية، ۱۳۶۵ هـ. ش.

الاقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، السيد رضي الدين علي بن
 موسى بن جعفر بن طاووس، تحقيق: جواد الفيومي الأصفهاني، ج ۳، ط: ۱، قم:
 مكتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۱۴ - ۱۴۱۶ هـ. ق.

البُكَدُ الْأَمِينُ وَالدَّرَجُ الْحَصِينُ، الشيخ تقي الدين إبراهيم الكفعمي اللؤبزي الجبعي
 (۸۲۳ - ۹۰۵ هـ. ق.)، تَصَدَّقَ عَلَيْهِ: علي أكبر الغفاري، طهران: مكتبة الصدوق،
 ۱۳۸۳ هـ. ق.

الدَّرَجَةُ إِلَى تَصَانِيفِ الشَّيْخَةِ، العلامة الشيخ آقا بزرگ طهراني، ط: ۳، بيروت: دار
 الأضواء، ۱۴۰۳ هـ. ق.

الرسائل الإجمالية، أبو المعالي محمد بن محمد إبراهيم الكلباسي (۱۲۴۷ - ۱۳۱۵
 هـ. ق.)، تحقيق: محمد حسين الذرايتي، المساعدون: عباس تبريزيان - و -
 عبدالحليم الحلبي - و - عبدالعزيز الكريمي، مُقَابَلَةُ النَّصِّ: محمود سياسي - و -
 مصطفى أوجي - و - محمد أشعري، قم: دار الحديث للطباعة والنشر، مؤسسه
 دار الحديث الثقافية، ط: ۱، ۱۴۲۲ هـ. ق. / ۱۳۸۰ هـ. ش.

الصحيفة السجادية (رواية أبي علي محمد بن همام بن شهيد الإسكافي، عن علي
 بن مالك، عن الإمام زين العابدين - عليه السلام)، تقديم: السيد محمد حسين
 الحسيني الجلاي، تحقيق: محمد جواد الحسيني الجلاي، ط: ۱، قم: دليل ما،
 ۱۴۲۲ هـ. ق. / ۱۳۸۰ هـ. ش.

الصحيفة السجادية (الموسوعة السجادية / الدراسة السجادية، البيبلوغرافيا،
 النص)، الدراسة السجادية: سمير خير الدين، البيبلوغرافيا: محمد حسين حكيم
 (ترجمة: محمد زراقات)، تحقيق النص: أحمد ماجد، ط: ۱، بيروت: معهد المعارف
 الحكمية للدراسات الدينية والفلسفية، ۱۴۲۶ هـ. ق.

الصحيفة السجادية الكاملة (للإمام زين العابدين علي بن الحسين - عليهما
 السلام) / نسخة بگردان دستخط إبراهيم بن علي كفعمي مؤرخ ۸۶۷ هجري
 قمری (از مجموعه سيد جلال الدين يونسى)، با مقدمه سيد محمد حسين حكيم،
 ج: ۱، قم: بنياد محقق طباطبائي - و - تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملي
 جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴ هـ. ش.

الفهرست، شيخ الطائفة أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ.
 ق.)، تحقيق: مؤسسة نشر الفقاهة - المحقق: جواد الفيومي - قم: مؤسسة نشر
 الفقاهة، ط: ۱، ۱۴۱۷ هـ. ق.

الله شناسی، آية الله سيد محمد حسين حسيني طهرانی، ج: ۱، ج: ۴، مشهد:
 انتشارات علامه طباطبائي، ۱۴۲۶ هـ. ق.

التبهيّة في غريب الحديث والأثر، مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد
 [بن محمد بن عبد الكريم الشيباني] الجزري [ثم المؤصلی الشافعي، المعروف بـ]
 ابن الأثير (۵۴۴ - ۶۰۶ هـ. ق.)، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي - و - محمود محمد
 الطنحاني، ج: ۵، المكتبة الإسلامية.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، العلامة المولى
 محمد باقر المجلسي (ف: ۱۱۱۰ هـ. ق.)، ط: ۲، بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق.

ناج الغروس من جواهر القاموس، السيد محمد مرتضى الحسيني الزبيدي، ج: ۱،
 تحقيق: محمود محمد الطنحاني، راجعه: مصطفى جازي و عبد الستار أحمد
 فرج، ط: ۲، الكويت: المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب، ۲۰۰۴ م.

پیام بهارستان (مجله)، س: ۵، ش: ۵۴، آذر ۱۳۸۴ هـ. ش. (مقاله «خدمات

گواهی شیخ ناصرالدین ألبانی - که کوششهای حدیثی و
 سند پژوهانه اش، بحق یا ناحق، مورد اقبال و وثوق بسیاری از سلفیان
 أهل تَسْتَنُّ أفتاده - ، بسنده است تا گوشه ای از همین دیروز چنان
 مدعیان کین توز را تصویر کند. ألبانی، در واکنش به توصیف و تعریف
 یکی از دوستاندانش که گفته بوده است: «... ان ما نراه اليوم من صحوة
 و نشاط في علم الحديث هو من ثمار الشيخ ناصر حيث كان العلماء
 يذكرون الأحاديث الضعيفة و كذا الخطباء دونما معرفة بصحيح
 الحديث من سقيم، بل هذا الأزهري الذي كان يضم من العلماء كان
 يقرؤون كتب الحديث للبركة و ليس عندهم معرفة بهذا العلم»، خطاب
 به یکی از شاگردان و مُردانش گفته است:

«ليس كل ما يُعلم يُقال! هذه السعودية التي تراها الآن تعج بطلبية
 الحديث لما زرتها لم يكن أحد فيها يهتم بهذا العلم ...»^{۸۹}

بگذریم.

آنچه مهم است و مَطْمَحِ نَظَرِ بَايَدِ بَأْسِدِ، سامان بخشیدن و تدارک کار
 خویشتن است و وانهادن مسامحه و فروگذاری؛ نه ستهپیدنهایی بیهوده
 و فرساینده و البته بی پایان!

آن نمونه ها هم که آورد - و مع الأسف، معدودی از بسیار و مُشتی
 از خروار است! - ، هیچیک، سخنی نهانی یا رازی بازپوشیده نبوده
 است تا جماعت دلواپس (اینکه مگو، آنکه مپرس) بخوانند مرا از در
 اذاعت و افشای آن ملامت کنند. سخنانی است که گویندگان، با
 سرفرازی و دستیازی، پیش چشم و گوش دیگران نوشته و نهاده یا گفته
 و شنوانیده اند، و بعضاً در کار انتشار و اشاعت آن خود کوشیده اند.
 پس بهتر است آنها که می خواهند زنج بزنند و فُجُحْه کنند، به جای
 خشم گرفتن بر ناقدان و ناصحان و تهمت نهادن بر زمین و زمان - علی
 الخصوص، چون منی که خود در این راه از پیادگان و امانده ام - ، این
 همه بی التفتاتی و کم لطفی و اختلال و پریشانی را تدارکی کنند و
 براستی به تمهید هرچه بیشتر و بهتر «طريق الوصول إلى أخبار آل الرسول»
 بیندیشند؛ وَاللَّهِ الْمُسْتَعَان!

اصفهان / نیمه خردادماه ۱۳۹۵ هـ. ش.

کتابنامه

آشنائی با علوم حدیث، علی نصیری، ج: ۲، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه
 علمیه قم، تابستان ۱۳۸۲ هـ. ش.

آینه پژوهش (مجله)، ش: ۱۵۲ (ص: ۴۴ - ۵۴) / مقاله «دکتر حسین علی محفوظ و
 کتابخانه اش» به قلم جویا جهانبخش).

آینه پژوهش (مجله)، ش: ۱۵۶ (ص: ۵۶ - ۶۵) / مقاله «فضولی در کلام شیعه! نقد

۸۹. مُخَذَّتُ الْعَصْرِ الْإِمَامِ مُحَمَّدِ نَاصِرِ الدِّينِ الْألبَانِيِّ كَمَا عَرَفْتُهُ، عصام موسى هادی، ص: ۷۸.

حَقَّقَهُ وَ عَلَّقَ عَلَيْهِ وَ حَرَّجَ أَحَادِيثَهُ: الدُّكْتُورُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ نَاصِرِ الْفَقِيهِيِّ، ط: ۱، المَدِينَةُ الْمُتَوَرَّةُ: مَكْتَبَةُ الْعُلُومِ وَالْحِكْمِ، ۱۴۰۷ هـ. ق.

کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، اِثَانِ کُلْبَرِگ، مُتَرَجِّمَان: سَيِّدِ عَلِيِّ قَرَائِي - وَ رَسُولِ جَعْفَرِيَان، ج: ۱، قُم: کتابخانه عمومی آية الله العظمى مرعشي نجفی، ۱۳۷۱ هـ. ش.

کُتَيْبَاتُ مَفَاتِيحِ الْجِنَانِ، ثِقَّةُ الْإِسْلَامِ حَاجِ شَيْخِ عَبَّاسِ قُمِيِّ، با ترجمه و تصحيح: آية الله حاج شيخ محمد باقر كمره‌ای، به خط حاج طاهر خوشنویس، ج: ۹، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۷ هـ. ش.

مأثورات در ترازو گفتارها و جستارهای درباره اخبار مشکوک و نقد و عیارسنجی احادیث و مأثورات، جویا جهانبخش، ج: ۱، تهران: نشر علم، ۱۳۹۳ هـ. ش.

مُجَبَّرٌ وَ مُجَازٌ: آمُوزِشِ عِلْمِ حَدِيثِ، آيَةُ اللَّهِ حَاجِ شَيْخِ مُحَمَّدِ آرْكَانِي بِهَيْهَاتِي حَائِرِي، ط: ۱، قُم: دارالمؤدَّة، ۱۴۳۳ هـ. ق. / ۱۳۹۱ هـ. ش.

مُحَدَّثُ الْعَصْرِ الْإِمَامِ مُحَمَّدِ نَاصِرِ الدِّينِ الْأَبْيَانِي كَمَا عَرَفْتَهُ، عَصَامُ مُوسَى هَادِي، ط: ۱، الجبيل: دارالصدِّيق، ۱۴۲۳ هـ. ق.

مشکوة (مجله)، ش ۱۱۰، بهار ۱۳۹۰ هـ. ش. (ص ۶۲ - ۷۶) «بررسی سند و ذیل دعای امام حسین - علیه السلام» به قلم آقای مسعود عمرانی.

مِضْبَاحُ الْمُتَهَيِّجِ، الشَّيْخِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطَّلُوسِيِّ الْمُشْتَهَرِ بِالشَّيْخِ الطَّلَائِفَةِ وَ الشَّيْخِ الطَّلُوسِيِّ (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ. ق.)، [باهتمام: علی أصغر مروراید]، ط: ۱، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ هـ. ق.

مَعَالِمُ الْعُلَمَاءِ (فهرست کتب الشیعة و أسماء المصنِّفین منهم قديماً و حديثاً)، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ شَهْرَآشُوبِ الْمَازَنْدَرَانِيِّ، تَقْدِيم: السَّيِّدِ مُحَمَّدِ صَادِقِ آلِ بَحْرِ الْعُلُومِ، ط: ۲، النَّجَفُ الْأَشْرَفُ: الْمَكْتَبَةُ وَ الْمَطْبَعَةُ الْحَدِيثِيَّةُ، ۱۳۸۰ هـ. ق.

مَفَاتِيحُ الْحَيَاةِ، آيَةُ اللَّهِ [عبدالله] جَوَادِي أُمَلِي، تَحْقِيقُ وَ تَنْظِيم: مُحَمَّدُ حَسَنِ فَلَاحِ زَادِ - وَ يَدِ اللَّهِ مَقْدَسِي - وَ سَيِّدِ كَمَالِ الدِّينِ عِمَادِي - وَ - مُحَمَّدِ لَطِيفِي - وَ - جَعْفَرِ آرْبَانِي، وَ بَرَايِشِ وَ مِشَاوَرَةُ عِلْمِي: عَلِي إِسْلَامِي - وَ - جَوَادِ مُحَمَّدِي - وَ - مُحَمَّدِ مَهْدِي پُور، تَخْرِيجُ مَنَابِعِ طَبْرِسِي - وَ - آزادی - وَ - أَبَادَرِي - وَ - مِيرِي - وَ - مِحْرَابِي - وَ - فَتْحِيَّة - وَ - پَرِهِيژ - وَ - حَسَنِ زَادِ - وَ - مُحَمَّدِ زَادِ - وَ - جَعْفَرِي أَطَهْرِي، ج: ۱۵۹، قُم: مرکز نشر اسراء، بهار ۱۳۹۳ هـ. ش.

مَنَاقِبُ آلِ أَبِي طَالِبٍ، أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ شَهْرَآشُوبِ السَّرُوزِيِّ الْمَازَنْدَرَانِيِّ (ف ۵۸۸ هـ. ق.)، تَحْقِيقُ وَ فَهْرَسْتَة: د. يَوْسُفُ الْبِقَاعِي، ط: ۵، ج: ۲، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۱۲ هـ. ق.

مُهَيِّجُ الدَّعَوَاتِ وَ مَنَهْجُ الْعِبَادَاتِ، رَضِيَ الدِّينُ أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ طَاوُوسِ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيِّ (۵۸۹ - ۶۶۴ هـ. ق.)، قَدَّمَ لَهُ وَ عَلَّقَ عَلَيْهِ: حُسَيْنُ الْأَعْلَمِيُّ، بِي جَا (قُم ۲)، بِي نَا، بِي تَا (افست از روي طبع بيروت).

مَوْسُوعَةُ أَحَادِيثِ أَهْلِ الْبَيْتِ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ -، هَادِي النَّجْفِي، ط: ۱، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۳ هـ. ق.

مولوی نامہ (مولوی چہ می گوید؟ عقاید و افکار مولانا جلال الدین محمد مولوی)، جلال الدین ہمایلی، ج ۲، ج ۲، تهران: انتشارات آگاہ - و - شورای عالی فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶ هـ. ش.

مِيقَاتُ حَجِّ (مجله)، ش ۴۲، زمستان ۱۳۸۱ هـ. ش. (ص ۱۸۴ - ۱۹۴) «نیم نگاهی به شرح فرازهایی از دعای عرفه» به قلم آقای سید جواد حسینی.

مِيقَاتُ حَجِّ (مجله)، ش ۵۱، بهار ۱۳۸۴ هـ. ش. (ص ۴۴ - ۶۹) «پژوهشی درباره ذیل دعای عرفه» به قلم آقای حسینی ثرابی.

مجلسي اول و دوم - رهما - در راه ساماندهی انتقادی متن صحیفه سجادیه و ترویج آن» به قلم جویا جهانبخش.

خَدِيثُ پِزْوَهِي (دوفصلنامه علمی - پژوهشی)، س ۵، ش ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ هـ. ش. (ص ۵۷ - ۹۴) «دفاع از اصالت ادعیه اهل بیت - علیهم السلام - : مُطَالَعَةُ مُورِدِي دُعَايِ عَرَفَةَ» به قلم آقای حامد خانی - فرهنگ مهرش ۱.

خَدِيثُ شَنَاسِي، عَلِي نَصِيرِي، ج ۲، ج ۱، قُم: انتشارات سنابل / مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواران، زمستان ۱۳۸۳ هـ. ش.

خَرِيمُ إِمَامٍ - هَفْتَةُ نَامَةِ أَسْتَانَ مُقَدَّسِ إِمَامِ حُمَيْنِي «س» -، س ۳، ش ۱۳۷، پنجشنبه ۱۰ مهر ماه ۱۳۹۳ هـ. ش. [ش. ش. گزارش سخنان «آیت الله العظمی جوادی آملی».

خَرِيمُ إِمَامٍ - هَفْتَةُ نَامَةِ أَسْتَانَ مُقَدَّسِ إِمَامِ حُمَيْنِي «س» -، س ۵، ش ۲۱۷، پنجشنبه بیست و سوم اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ هـ. ش. [ش. ش. مصاحبه با «آية الله شيخ مصطفى أشرفي شاهرودي».

دَرَسَنَامَةُ عَلِيمِ حَدِيثِ، عَلِي نَصِيرِي، ج: ۱، قُم: انتشارات سنابل / مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواران، بهار ۱۳۸۴ هـ. ش.

رُوضَةُ الْمُتَّقِينَ فِي شَرْحِ [کتاب] مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، الْمَوْلَى مُحَمَّدُ تَقِي الْمَجْلِسِي (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰ هـ. ق.)، نَقَّحَهُ وَ عَلَّقَ عَلَيْهِ وَ أَشْرَفَ عَلَيْهِ طَبِيعُهُ: السَّيِّدُ حُسَيْنُ الْمَوْسَوِي الْكِرْمَانِي - وَ الشَّيْخُ عَلِيُّ بَنَاهِ الْإِسْتِهَارِدِي، قُم: تَبْيَاذِ فَرْهَنْگِ إِسْلَامِي حَاجِ مُحَمَّدِ حَسَنِ كُوشَانُور، ۱۳۹۹ هـ. ق.

رِیاضُ السَّلَالِکِیْنِ فِي شَرْحِ صَحِيفَةِ سَيِّدِ الشَّاجِدِیْنِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ -، السَّيِّدُ عَلِيُّ حَانَ الْحُسَيْنِي الْحَسَنِي الْمَدَنِي الشَّيْرَازِي (۱۰۵۲ - ۱۱۲۰ هـ. ق.)، تَحْقِيق: السَّيِّدُ مُحَمَّدُ حَسَنِ الْحُسَيْنِي الْأَمِينِي، ط: ۴، مَوْسَسَةُ النَّشْرِ الْإِسْلَامِي (التَّابِعَةُ لِجَمَاعَةِ الْمُدَرِّسِيْنَ بِقُمْ الْمُشْرِفَةِ)، ج ۶، ۱۴۱۵ هـ. ق.

سِمَاتُ (مجله)، ش ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۰ هـ. ش. (ص ۵۶ - ۶۹) «دفاع از بخش پایانی دعای عرفه» به قلم آقای مهدی حسینیان قمی.

سه سفرنامه: میقات، دیار یار، طور سینا، هادی نجفی، ج: ۱، قُم: انتشارات عطر عتزت (با همکاری: کتابخانه عمومی آية الله نجفی / اصفهان)، ۱۳۸۹ هـ. ش.

طَرَحِي نَوَازِ زِيَارَتِ عَاشُورَا (اسناد، سُسخه شناسی، آثار و کرامات زیارت امام حسین - علیه السلام)، با مقدمه «حضرت حجت الاسلام و المسلمین دکتر مرتضی آقائهرانی»، پژوهش و تألیف: «حجت الاسلام و المسلمین اسماعیل کاظمی زرومی»، ج: ۲ (چاپ نخست ناشر)، قُم: نشر و پخش مهر فاطمه - علیه السلام -، ۱۳۹۰ هـ. ش.

عَلَطُ نَوَيْسِيمِ (فرهنگ دشواریهای زبان فارسی)، أَبُو الْحَسَنِ نَجْفِي، ج: ۱۵، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹ هـ. ش.

فَتْحُ الْأَبْوَابِ بَيْنَ دَوَى الْأَبَابِ وَ بَيْنَ رِبِّ الْأَبَابِ فِي الْأَسْتِخَارَاتِ، السَّيِّدُ أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ابْنِ طَاوُوسِ الْحَسَنِ الْحَلِّي (۵۸۹ - ۶۶۴ هـ. ق.)، تَحْقِيق: حَامِدُ الْخُفَّافِ، ط: ۱، بيروت: مؤسسه آل البيت - علیهم السلام - لإحياء التراث، ۱۴۰۹ هـ. ق.

فَهْرَسْتُ أَسْمَاءِ مُصَنِّفِي الشَّيْخَةِ الْمُشْتَهَرِ بِرِجَالِ النَّجَاشِي، أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدِ بْنِ الْعَبَّاسِ النَّجَاشِي الْأَسَدِيِّ الْكُوفِيِّ (۳۷۲ - ۴۵۰ هـ. ق.)، تَحْقِيق: السَّيِّدُ مُوسَى الشَّيْبَرِيُّ الرَّجَزَانِيُّ، قُم: مَوْسَسَةُ النَّشْرِ الْإِسْلَامِي (التَّابِعَةُ لِجَمَاعَةِ الْمُدَرِّسِيْنَ بِقُمْ الْمُشْرِفَةِ)، ط: ۵، ۱۴۱۶ هـ. ق.

قَارَأْمُجْمُوعَةُ ۱) ۲ (کلمات، نصایح و مناقب شیخ صفی الدین اردبیلی)، تَدْوِينِ كُنْدَه: دَكْتَرُ سَيِّدِ حُسَيْنِ مُحَمَّدِ زَادِ صَدِّيقِ، مُتَرَجِّم: دَاوُدُ بَهْلُولِي، ج: ۱، قُم: نُشْرُ أَدْبِيَان، ۱۳۸۵ هـ. ش.

کتاب الإمامة و الرد على الزايفضة، الحافظ أبو نعيم الأصبهاني (۳۳۶ - ۴۳۰ هـ. ق.)،

۹۰. کذا بالناء الممدودة!

۹۱. کذا بالناء الممدودة!

۹۲. کذا بالناء الممدودة!